




Sociological Consequences of Commercialization of Agriculture during the Qajar Period

- Vahid Shalchi**  * Associate Professor of Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran .
- Ismail Shams**  Assistant Professor of History, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
- Alireza Khazaei**  PhD Candidate in Cultural Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

This article investigates the initial confrontation between the Iranian economy and the newly emerged capitalist market relations during the 19th century. In the first step, a descriptive account of the Iranian economy's transformations during this period and the preliminary requirements for analyzing these transformations is provided. The next step deals with its different economical, political, and social consequences. Our findings show that this process of Iranian economy's reorientation in response to the new international demands for cash crops resulted in various transformations imposing significant effects on the next course of Iranian history during the 20th century. Some of the outcomes include the emergence of new big merchants who invested substantially in real estate, the emergence of proto-forms of private property through selling the state-owned lands, the disturbance of the subsistence economy's fragile equilibrium through ecological catastrophes like the Great Famine of the 19th century. Despite how influential they were, neither of these changes could complete a rupture from pre-capitalist social relations of production and pre-capitalist strategies of surplus extraction.

Keywords: Capitalist Social Relations, Commercialization of Agriculture, the 19th Century Economy, The Qajar Economy.


This article is extracted from a PhD Thesis under the title of "The commercialization of agriculture during the Qajar era and its impacts on dissolution of the non-capitalist state", that is going to be submitted for the cultural sociology doctorate degree at the Allameh Tabataba'i University.


* Corresponding Author: shalchi@atu.ac.ir


How to Cite: Shalchi. V., Shams. I., Khazaei. A. (2022). Sociological Consequences of Commercialization of Agriculture during the Qajar Period, *Quarterly Journal of Social sciences*, 29(96), 119-161.



پیامدهای جامعه‌شناختی تجاری شدن کشاورزی در دوران قاجار

وحید شالچی *  دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اسماعیل شمس  استادیار تاریخ، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علیرضا خزائی  دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی مواجهه ابتدایی اقتصاد ایران با مناسبات نوظهور بازار جهانی سرمایه‌داری در سده نوزدهم می‌پردازد. در گام نخست طرحی توصیفی از تحولات اقتصادی ایران در این دوره و مقدمات اصلی برای تحلیل این تحولات ارائه شده است. در گام بعدی نیز به بررسی پیامدهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این تحولات پرداخته می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که فرایند بازجهت‌یابی اقتصاد ایران در پاسخ به تقاضای نوظهور جهانی برای کالاهای کشاورزی تجاری، به تحولاتی دامن زد که تأثیرات چشم‌گیری بر سیر آتی وقایع در سده بیستم داشتند: پدید آمدن طبقه‌ای از تجار بزرگ که در حوزه زمین‌داری و املاک سرمایه‌گذاری کردند، پیدایش شکل‌های اولیه مالکیت شخصی از رهگذر واگذاری زمین‌های خالصه، اختلال در توازن شکننده اقتصاد معیشتی پیشاسرمایه‌داری از رهگذر بحران‌های زیست‌محیطی‌ای نظیر قحطی بزرگ سده نوزدهم و ... همگی پیامدهای این تحولات در سطوح مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی بودند. با این‌همه، هیچ‌یک از این موارد، به‌رغم تأثیرات چشم‌گیری که به دنبال داشتند، هرگز به گسست تمام‌عیار از مناسبات اجتماعی تولید پیشاسرمایه‌داری منجر نشد و راهبردهای استخراج مازاد مطلق (راهبردهای پیشاسرمایه‌دارانه) کماکان اصلی‌ترین راهبردهای کسب مازاد در اقتصاد ایران باقی ماند.

کلیدواژه‌ها: مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری، تجاری‌شدن کشاورزی، اقتصاد سده نوزدهم، اقتصاد قاجار.

مقاله‌ی حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری در رشته‌ی جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی است با عنوان «روند تجاری‌شدن کشاورزی در دوره‌ی قاجار و اثرات آن بر اضمحلال دولت غیرسرمایه‌داری».

* نویسنده مسئول: shalchi@atu.ac.ir

طرح مسئله

سده نوزدهم مقطعی تعیین‌کننده در استقرار مناسبات بازار جهانی سرمایه‌داری بود. سرمایه‌داری که پس از انقلاب‌های دوگانه (انقلاب صنعتی بریتانیا و انقلاب کبیر فرانسه) در اروپا ریشه دوانده بود، به تدریج پا را از مرزهای این قاره بیرون گذاشت و به پدیده‌ای جهانی بدل شد که پیامدهای آن در تمامی قاره‌ها قابل تشخیص بود. اگرچه فرآیند استعمار از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، اما تازه از سده نوزدهم بود که نخست سرمایه‌داری در خود اروپا با از سرگذراندن آزمون‌های انقلابی دشواری تثبیت شد (نک به: Hobsbawm, 2018: 255-257) و سپس نظام استعماری سنتی را نیز در راستای الزامات خویش به کار گرفت (نک به: Anievas & Nişancıoğlu, 2020: 468-72, 481-6; Wood, 2020: 178-81, 203) و شیوه‌های تازه و نیمه‌استعماری‌ای را برای نفوذ در باقی جهان تدارک دید (آنچه به اصطلاح، شکل‌های تبعیت صوری و دورگه کار از سرمایه خوانده می‌شود - نک به: Murray, 2004: 252-65; Anievas & Nişancıoğlu, 2020: 55,389; Herrera, 2008: 213-4)؛ به عبارت دیگر، سده نوزدهم زمانی بود که بورژوازی غربی در کنار استفاده از توپ و تفنگ، رویکردی تازه‌ای نیز اتخاذ کرد: صادرات کالاهای ارزانی که حتی دیوار چین هم تاب مقاومت در برابر آن را نداشت (نک به: Marx, 2007: 281).

از وجهی دیگر، سده نوزدهم در بررسی تاریخ ایران از آن رو مهم است که دوران استقرار و زوال سلسله قاجار محسوب می‌شود، سلسله‌ای که می‌توان آن را آخرین دولت پیشاسرمایه‌داری/پیشامدرن ایران، با تمامی خاص‌بودگی‌هایش، دانست. هرچند نخستین مواجهات با قدرت‌های غربی از زمان صفویه آغاز شده بود، اما در آن زمان ایران به هیچ‌وجه رقیبی یکسره مغلوب در برابر آنان محسوب نمی‌شد. تازه از دوران قاجار بود که پیشرفت‌های نظامی و فناورانه دولت‌های غربی به نقطه‌ای تعیین‌کننده و قطعی رسید و ایران را به رقیبی همواره مغلوب بدل کرد؛ بنابراین، اگر «مواجهه با غرب» را در معنای مواجهه یک صورت‌بندی اجتماعی سنتی و پیشاسرمایه‌داری با یک صورت‌بندی اجتماعی سرمایه‌دارانه مدرن در نظر بگیریم، نخستین «مواجهه با غرب» در سده نوزدهم صورت گرفت.

از همین‌رو، بررسی اقتصاد ایران (به‌طور عام) و تجارت ایران (به‌طور خاص که تجلی بیرونی این اقتصاد بود) در سده نوزدهم، درک مهمی از جایگاه و نوسانات کشور در مسیر استقرار مناسبات جهانی سرمایه‌داری به دست می‌دهد. گسست از مناسبات نظام زمین‌داری سنتی (تیول‌داری) که نظام مالی سنتی نیز در پیوند با آن قرار داشت، گسست از سازوکارهای بوروکراتیک سنتی و آزمایش شکل‌های تازه‌تری نظیر کابینه‌وزرا، گسست از نظام سنتی زراعت معیشتی و حرکت به سمت کشاورزی تجاری، همه و همه تحولاتی بود که در سده نوزدهم صورت گرفت و چهره‌ای تازه از ایران به‌مثابه کشوری در مسیر گذار به مدرنیته سرمایه‌دارانه ارائه می‌داد. این که هریک از این گسست‌ها در ادامه با چه موانعی (در سطوح مختلف فرهنگی اجتماعی) روبرو شدند و تا چه اندازه ناکامل باقی ماندند یا شکل‌های ترکیبی تازه‌ای را به‌وجود آوردند، موضوعی است مهم که البته خارج از حیطه بررسی پژوهش حاضر قرار دارد.

پژوهش درباره این موضوع از آن‌رو ضروری و مهم است که بخش عمده واکاوی‌های جامعه‌شناختی از معضلات و مشکلات اکنون (از ناکارآمدی‌های اقتصادی گرفته تا بحران‌های سیاسی) همگی منوط به درکی مستقیم یا ضمنی از همین تاریخ مواجهه ایران بانظم نوظهور جهانی است. دیرپایی خصلت‌های فرهنگی-سیاسی‌ای نظیر «استبداد» یا تداوم و امتداد وضعیت‌هایی که به وضعیت «گذار» (خواه از سنت به مدرنیته و خواه از پیش‌سرمایه‌داری به سرمایه‌داری) موسوم شده‌اند، باعث شده که تبیین‌های تاریخی رایج از تاریخ سده نوزدهم نیز در پرتو همین خصلت‌ها و ویژگی‌های فراگیر شکلی مخدوش و وارونه بیابند که در آن سرنوشت تمامی نیروها و جریان‌های «مترقی» با ناکامی گره‌خورده است. از همین‌رو، و اساسی^۱ این روایت‌ها و گفتمان‌های رایج، بیش و پیش از هرچیز، از منظر وضعیت کنونی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار می‌شود چراکه بازماندن از این کار، ما را در افق‌های مسدود همین گفتمان‌های رایج تثبیت خواهد کرد. به بیان دیگر، «استبداد»، «گذار» و ... را به سرنوشت محتوم تاریخی ما بدل خواهد ساخت (نک به Toufigh et al,

2019) علاوه بر این، به نظر می‌رسد که یکی دیگر از گفتمان‌های تثبیت شده و تداوم یافته تا زمان حال، نه فقط در درک نظری از تاریخ، بلکه در ساحت سیاسی نیز گفتمان «مواجهه/تقابل با غرب» باشد. بررسی روند تاریخی این مواجهه/تقابل نیز لاجرم گام نخست هر واکاوی‌ای است که قصد بیرون آمدن از تعلیق دوگانه‌های مرسوم و گشودن افقی تازه را دارد.

در همین راستا، مقاله حاضر در پی آن است که پیامدهای جامعه‌شناختی روند تجاری شدن کشاورزی در دوران قاجار را در سه سطح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دنبال کند و مشخصاً به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا تجاری شدن کشاورزی منجر به تحول پویه‌های درونی نظام اقتصادی معیشتی ایران در سده نوزدهم شد؟
۲. آیا تجاری شدن کشاورزی به دگرگونی رویه‌های سیاسی موجود در جامعه قاجاری منجر شد؟
۳. آیا تجاری شدن کشاورزی به دگرگونی‌های عمیق‌تر اجتماعی (در سطح طبقات اجتماعی) منجر شد؟
۴. پیامدهای تجاری شدن کشاورزی در سطوح زیست‌محیطی و پیامدهای اجتماعی آن چه بود؟

پیشینه تحقیق

یکی از آثار مهم در بررسی نظام پیشاسرمایه‌داری در ایران اثر عباس ولی است. این اثر بیش از هر چیز بررسی‌ای نظری در این زمینه محسوب می‌شود و از همین رو وجوه تجربی در آن چندان پررنگ نیستند. شاید به همین علت هم باشد که در اثر او، کلیت دوران پیشاسرمایه‌داری یعنی (بازه زمانی چند سده‌ای) تا حد زیادی همگن، یکپارچه و فاقد تمایزات درونی تلقی شده و در نتیجه دوره‌بندی‌های خردتر و ظریف آن از دست رفته است. مفهوم «اقطاع» و شیوه «اقطاع‌داری» که از قرون وسطی در ایران رواج داشته است به

بستری تعمیم‌یافته برای توضیح نظام بهره‌برداری از زمین و متعاقباً شیوه تولید ایران پیشاسرمایه‌داری («فئودالیسم ایرانی») بدل می‌شود که عملاً تا زمان اصلاحات ارضی در سده بیستم تغییری نکرده است (نک به Vali, 2001:320-9). اگرچه اثر او پایه نظری قابل‌اتکایی برای استدلال در جهت توضیح شیوه تولید پیشاسرمایه‌داری ایران (شکل خاصی از فئودالیسم مبتنی بر نظام اقطاع/تیول) به دست می‌دهد، اما فقدان جزئیات تجربی و محدود ماندن اثر به درگیری صرفاً نظری با خصم‌های نظری‌اش (نظریه‌های ملهم از استبداد شرقی، مارکسیسم ارتدوکس و ...) باعث می‌شود روایت تاریخی نزدیک به ده قرن چنان یکدست شود که جزئیات و تغییرات ولو اندک در آن نادیده گرفته شود؛ بنابراین، این روایت اگرچه در سطحی عام قابل‌اتکاست، اما دقیقاً به دلیل همین خصلت بیش‌ازحد عام‌اش عملاً چیز زیادی در رابطه با تاریخ ایران به ما نمی‌گوید.

پژوهشگر برجسته دیگری که به مطالعه سده نوزدهم و البته بیستم پرداخته و نظریاتش به‌طور کلی رویکرد و گفتمانی عام‌تر (گفتمان استبداد) را درباره تاریخ ایران پایه‌ریزی کرده همایون کاتوزیان است. خود کاتوزیان (Katouzian, 1993: 7-11) سرفصل‌های اصلی «نظریه استبداد ایرانی» را به‌صورت خلاصه معرفی می‌کند که می‌توان مهم‌ترین عناصر بحث او را «فقدان حق مالکیت»، «فقدان اشرافیتی مجزا از دولت»، «عدم‌نماینده‌گی دولت از طبقات و نهایتاً «پیش از قانون» بودن جامعه ایرانی دانست که این‌همه باعث عدم‌امکان ظهور سرمایه‌داری در ایران می‌شود.

از نظر کاتوزیان، پرسش از این که چرا چنین نظام اجتماعی‌ای در ایران پدید آمد بیشتر در زمره «کنجکاو‌های عالمانه» قرار می‌گیرد، اما به‌رحال فرضیه‌ای که خود او مختصراً بیان می‌کند چیزی جز ترکیبی مخدوش از نظریه استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی نیست (برای مثال نک به Katouzian, 1993: 10). هم‌چنین در نظریه «استبداد ایرانی»، شاهد چرخشی عجیب از نظریه جامعه ایرانی به‌نوعی روان‌شناسی اجتماعی یا روان‌شناسی شخص مستبد هستیم که از وارونگی‌های غریب این نظریه محسوب می‌شود (برای بحث بیشتر نک به Heidary, 2020: 63-66).

در این جا نیز بار دیگر شاهد آن هستیم که در بررسی تاریخ ایران قسمی یک‌دست‌سازی (این بار از رهگذر مفهوم «استبداد») صورت می‌گیرد. این شکل از همگن‌سازی تاریخی آسیب‌زاترین رویکرد برای بررسی سده نوزدهم است که تحولات به‌ظاهر کوچک آن پایه‌گذار تحولاتی عظیم‌تر در آستانه سده بیستم بود.

احمد اشرف پژوهشگر دیگری است که به بررسی سده نوزدهم ایران پرداخته است. او نیز در پی بررسی «موانعی» است که بر سر راه ظهور سرمایه‌داری در ایران پدید آمده‌اند. چنان که در بخش چارچوب نظری مفصل‌تر خواهیم دید، چنین رویکرد مشخصی ذیل پارادایم مدل «تجاری‌شدن» قرار می‌گیرد که فرض بنیادین، و البته مکتومش، این است که سرمایه‌داری نظمی «طبیعی» است که از بدو تاریخ بشری به‌صورت نطفه‌ای حضور داشته و صرفاً منتظر «رفع موانع» بوده که سر برآورد: گویی همه افراد در همه نظام‌های اقتصادی، در همه ترتیبات فرهنگی، به‌طور خودکار هم‌چون سرمایه‌دار عمل کرده و عقلانیت بهینه اقتصادی را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند.

همین پیوند ریشه‌دار اشرف با مدل «تجاری‌شدن» متعاقباً او را به سمت شرح نکاتی پیش می‌برد که مشخصه این پارادایم در تبیین گذار به سرمایه‌داری‌اند: خوانش تاریخ از رهگذر «مانع»، «غیاب»، «فقدان» و ... اشرف نیز تاریخ ایران را با فقدان «خودفرمانی اجتماعات شهری»، فقدان «استقلال بازاریان» و فقدان «امنیت» تعریف می‌کند که این همه موجب مختل شدن روند انتقال مازاد به بازارهای شهری و نوعی نوسان میان نیروهای تمرکزگرا و مرکز‌گریز می‌شود (Ashraf, 1980:126-7). او نتیجه می‌گیرد که «در دوره قاجاریه معایب هردوی این وضعیت‌ها [یعنی تمرکز و گریز از مرکز] کم‌وبیش تحقق پیدا کرده بود، بدون آن که فواید وضع نخست وجود داشته بود» (Ashraf, 1980:128).

با این همه اشرف، به عوامل خارجی بی‌توجه نیست، هرچند این عوامل را نیز ذیل «موانع خارجی» بررسی می‌کند: وضعیت «نیمه‌استعماری» و «وابستگی» (نک به Ashraf, 1980:128-9). همین‌طور که مشاهده می‌شود، آن‌چه می‌توان آن را نسخه‌ای تعدیل‌شده از پارادایم «استعماری/امپریالیستی» و «نظریه وابستگی» دانست در تبیین‌های اشرف مشهودند.

در این پارادایم‌ها، جایگاه وابسته اقتصادی و وضعیت استعماری یا نیمه‌استعماری به‌جای آن‌که تبیین شوند و علل برآمدن آن‌ها توضیح داده شود، در مقام علت می‌نشینند. دیگر توضیح داده نمی‌شود که چرا همین وضعیت وابستگی و استعماری (در درجاتی حتی شدیدتر) در نمونه‌ها و کشورهای دیگری منجر به برآمدن مناسبات سرمایه‌داری و رشد متعاقب آن شدند اما در ایران به «مانع» بدل شدند. پیش‌فرض گرفتن سرمایه‌داری به‌صورت نطفه‌ای و از پیش حاضر در دل مناسبات پیشاسرمایه‌دارانه، خطایی پُر دامنه است که صرفاً یکی از پیامدهای آن این نوع جابه‌جایی توصیف با تبیین است.

مقالات انگشت‌شمار دیگری هم وجود دارند که مشخصاً به بررسی ابعاد مختلف تجاری‌شدن کشاورزی در دوران قاجار پرداخته‌اند. منصوربخت (2009) در مقاله‌ای به بررسی نسبتاً تفصیلی روند تحولات محصولات محصولات تجاری (ابریشم، تریاک و تنباکو) در دوران قاجار می‌پردازد که تصویری کلی و تقریباً جامعی از این تحولات ارائه می‌کند، اما فقدان چارچوب نظری مناسب که از سویی مواجهه دو شیوه تولیدی پیشاسرمایه‌داری ایران و سرمایه‌دارانه غربی را صورت‌بندی کند و درعین حال، درکی نظری از مناسبات نوظهور بازار جهانی سرمایه‌داری ارائه دهد، باعث شده که بررسی او تا حد زیادی در حد تاریخ‌نگاری‌ای توصیفی از موضوع باقی بماند و به‌هیچ‌وجه به پیامدهای روند تجاری‌شدن در سطوح عمیق‌تر اجتماعی نپردازد.

در مقاله دیگری، علیزاده و آرامجو (2011) با بررسی قاینات به‌خوبی نشان می‌دهند که روند تجاری‌شدن کشاورزی در سده نوزدهم به‌چه ترتیب توانسته منطقه‌ای کوچک و حاشیه‌ای را به «حلقه‌ای مهم» در شبکه تجاری نوظهور بریتانیا، روسیه و ایران بدل سازد و افزایش کشت محصولات تجاری (تریاک، زعفران و ابریشم) به‌چه نحو موجب کاهش محصولات معیشتی (گندم و جو) شدند. این پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم مناسب بودن این منطقه برای کشت زعفران، فقدان تقاضای بازار جهانی برای این محصول به‌چه ترتیب باعث می‌شود که در نیمه دوم سده نوزدهم، کشت خشخاش برای تولید تریاک به محصول نخست زراعی این منطقه بدل شود (Alizadeh & Aramjoo, 2011: 127-8). علاوه‌براین،

روی آوردن به محصولات تجاری در این منطقه باعث می‌شود که وابستگی به واردات غلات افزایش یابد و امنیت غذایی در معرض تهدیداتی نظیر خشک‌سالی و قحطی قرار بگیرد (Alizadeh & Aramjoo, 2011: 132).

این پژوهش نشان می‌دهد که روندهای جهانی در این دوران تا چه اندازه در تعیین‌بخشی به فرایندهای اقتصادی و اجتماعی داخلی ایران اثرگذار شده بودند. از این منظر، پژوهش علیزاده و آرامجو را می‌توان قطعه کوچکی از تصویری دانست که در پژوهش حاضر در پی ترسیم کلیت آن هستیم.

نادی و دیگران (2018) نیز به بررسی پیامدهای روند تجاری‌شدن کشاورزی در زمینه تغییرات نظام مالکیت در مازندران پرداخته‌اند و به تکمیل کردن قطعه کوچک دیگری از این پازل، نشان داده‌اند که این روند به چه ترتیب در تمرکز مالکیت و شکل‌گیری اشکال مختلف بزرگ‌مالکی در مازندران نقش داشته است (Nadi et al. 2018).

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این پژوهش برگرفته از ادبیات پژوهشی «بحث گذار»^۱ به سرمایه‌داری است. مهم‌ترین محور بحث در دور نخست این مناقشات نظری این بود که «محرك اصلی»^۲ در گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری چه بود و این محرك نسبت به نظام فئودالیسم درونی تلقی می‌شد یا بیرونی؟ (نکته: Wood, 2020:53-5; Heller, 2017:53-4). به‌رغم اختلاف‌نظرها، هر دو طرف بحث در یک امر اشتراک نظر داشتند: گویی سرمایه‌داری پیشاپیش در «درز و ترک‌های فئودالیسم» وجود داشته و صرفاً مترصد برداشته شدن قیود از دست‌وپایش بوده تا خودنمایی کند. بازار همواره هم‌چون «فرصت» تلقی می‌شود و دهقانان و صنعتگران با اتکا به نوعی «عقلانیت اقتصادی» سرمایه‌دارانه همواره در پی مخاطره کردن و بدل شدن به تولیدکننده کالا و سرمایه‌دار هستند. در این معنا، تبیین ظهور سرمایه‌داری

1. The Transition Debate

2. prime mover

همواره همراه است با پیش فرض گرفتن «عقلانیت سرمایه‌دارانه» (نک به Wood, 2020: 57-8).

همین نقطه اشتراک، نقطه عزیمت رابرت برنر برای نقد مدل‌های رایج تبیین گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری قرار گرفت که او آن‌ها را ذیل دو مدل «تجاری‌شدن» و مدل «جمعیتی» معرفی می‌کند. از نظر برنر، تبیین گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری لاجرم می‌بایست تبیین پدیده‌ای کیفی باشد، نوعی گسست از یک نوع مناسبات اجتماعی به نوع دیگری از آن. از همین رو، تبیین چنین گسست کیفی‌ای با پیش فرض گرفتن «نطفه‌ها» یا حضور مناسبات سرمایه‌داری در «درزوترک‌ها» ی نظام پیشین سازگاری ندارد؛ بنابراین، نمی‌توان با نوعی بدیهی و «طبیعی» تلقی کردن عقلانیت برآمده از مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری، چنین تصور کرد که این مناسبات اجتماعی همواره در تاریخ بشری حضور داشته‌اند و صرفاً مترصد «برداشته شدن موانع» غیراقتصادی از سر راه خود بوده‌اند تا به شکل تمام‌عیار بروز یابند. در واقع، این رویکرد خود نوعی تسلسل منطقی است که ظهور مناسبات اجتماعی سرمایه‌دارانه را با ارجاع با نوعی «عقلانیت سرمایه‌دارانه» که پیشاپیش به شکل فراتاریخی حضور دارد توضیح دهیم (نک به Brenner, 1986:29,45; Brenner, 2019: 49-53 هم چنین برای توضیح کلیت مفهومی چارچوب برنر، نک به Brenner, 2007).

توضیح تحولات نظام اقتصادی و موج‌های تجاری‌ای که ایران را در سده نوزدهم به تحول وامی‌دارند، از رهگذر ارجاع به همین چارچوب نظری صورت می‌گیرد که نظام نوظهور سرمایه‌داری و در پرتو آن، تاریخ سده نوزدهم ایران را نه بر مبنای «فقدان» (فقدان سرمایه‌داری/مدرنیته و ...) و «تعلیق» حال (نک به Toufigh et al., 2019)، بلکه بر مبنای مسیر تحول جامعه ایرانی بر مبنای قوانین حرکت خاص خودش توضیح داده می‌شود.

عنصر مهم دیگر در توضیح مناسبات اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه و قواعد بازتولیدی مختص به آن، حضور یا فقدان شیوه‌های تصاحب مازاد به شکلی فرا اقتصادی یا قهری است. از نظر برنر، فئودالیسم (و به همین سیاق می‌توان گفت اکثر شیوه‌های تولیدی پیشاسرمایه‌داری) واجد نوعی بحران نظام‌مند بود که باعث می‌شد پس از مدتی، بارآوری

کار زراعی و متعاقباً درآمدهای اربابی کاهش یافته و در نهایت بحرانی عمومی ایجاد شود که در مرحله نهایی اش به بحرانی جمعیتی و سقوط جمعیتی می‌انجامید. این بحران در وهله نخست، حاصل قواعد بازتولید اربابان و دهقانان در این شیوه تولید بود که باعث می‌شد بهبود نظام مندر ابداعات فناورانه (افزایش بارآوری کار یا به زبان دیگر، تولید رقابتی) در دستور کار هیچ‌یک از این دوطبقه قرار نگیرد و هردو به نحوی به راهبردهای استخراج مازاد مطلق (نظیر افزایش شدت کار یا زمین‌ها و مطالبات اربابی) متوسل شوند (برای توضیحات مفصل نک به Aston & Philpin, 2016: 277-87).

توضیح این مفاهیم از آن‌رو مهم است که ایران در سراسر سده نوزدهم به نوعی با توقف شیوه‌های استخراج و تصاحب مازاد قهری یا فرا اقتصادی مواجه بود که با شیوه‌های فئودالی دارای وجوه مشترکی بود: «فرا اقتصادی» یا «قهری» راهبردهای استخراج مازاد. مبتنی بر همین چارچوب نظری، می‌توان پرسید که آیا تجاری شدن کشاورزی قاجار در سده نوزدهم، در معنای پیش گفته منجر به گسست از این راهبردهای پیش‌سرمایه‌دارانه شد؟ چنان که توضیح خواهیم داد، هیچ‌یک از تحولاتی که در این مقاله شرح آن‌ها می‌آید، به گسست کیفی از این شیوه‌های استخراج و تصاحب مازاد فرا اقتصادی (پیش‌سرمایه‌دارانه) نمی‌انجامد و شیوه تولیدی ایران در سده نوزدهم کماکان شیوه تولیدی غیرسرمایه‌داری باقی می‌ماند، اما صرفاً از نو و حول محورهای تازه‌ای صورت‌بندی می‌شود. صدالبته این باز صورت‌بندی پیامدهای مهمی برای تاریخ ایران در سده بیستم در بردارد که در این مقاله تنها به سرنخ‌های آن اشاره خواهد شد.

در مقاله حاضر، شیوه تولید پیش‌سرمایه‌داری ایرانی، شیوه تولیدی «خراج‌ستان» در نظر گرفته شده که عناصر ایلیاتی و یکجانشینی در آن در قالب سلطنت قاجاری ترکیب شده‌اند (برای توضیح این شیوه‌های تولیدی نک به Anievas & Nişancioğlu, 2020: 143-9; Moazami, 2013: 13-6, 157). قوانین حرکت این شیوه تولیدی نظام سلطنت قاجاری را با بحران مالی دائمی همراه می‌سازد که به شکلی متقابل اجرا و ثمربخشی تمامی برنامه‌های اصلاحی را نیز منوط به حل این بحران مالی می‌کند. از همین‌رو، از نیمه سده نوزدهم به

بعد و از زمانی که شیوه‌های سنتی پاسخ‌گویی به بحران مالی نابسند می‌شوند، سلطنت به سمت بهره‌گیری از منابع مالی بدیل سوق می‌یابد که مهم‌ترین آن‌ها تقاضای جهانی برای مواد خام زراعی بود. از رهگذر این جهت‌گیری تازه، فرایند تحولی اقتصادی و متعاقباً سیاسی و اجتماعی پدید می‌آید که از دل آن، نظام اقتصاد معیشتی پیشاسرمایه‌داری ایران (و توازن متزلزل آن) با بحران مواجه می‌شود، گروه‌های تازه‌ای از طبقات تاجر نوظهور به سمت کشاورزی تجاری و نیز زمین‌داری سوق می‌یابند و سازوکارهای سنتی ائتلاف‌های سیاسی سلطنت پیرامون این گروه‌های پرنفوذ و نوظهور باز صورت‌بندی می‌شود. هیچ‌یک از این تحولات به گسستی کیفی و گذار به مناسبات اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه منجر نمی‌شود اما در باز صورت‌بندی نظام اجتماعی پیشاسرمایه‌داری ایرانی در سده نوزدهم و متعاقباً سرنوشت آن در سده بیستم، بسیار مؤثرند و بررسی آن‌ها از ضرورت برخوردار است.

روش تحقیق

روش استفاده‌شده در این مقاله، پژوهشی کیفی از نوع بررسی تاریخی است. در سطحی عام، روش‌شناسی تاریخی این پژوهش را باید «ساختارنگر»^۱ یا «ساختارنگری نسبتی»^۲ دانست که در پیوندی سنتزوار با دو رویکردهای کل‌نگر و فردگرا، توجهی دوسویه از کنش‌ها به ساختار و از ساختارها به کنش‌ها دارد و ساختارهای اجتماعی را برسازه‌هایی در حال تکوین تلقی می‌کند (Lloyd, 1993:42-3). موجودیت‌های واقعی از منظر این روش‌شناسی، هرچند موجودیت‌های مجزا هستند اما واجد وابستگی متقابل و دوسویه‌اند (Lloyd, 1993:46-7).

رویکردهای ساختارنگر معمولاً مدل‌های متفاوتی برای درک و تعریف «ساختار» دارند. از میان مدل‌های پنج‌گانه‌ای که کریستوفر لوید از آن‌ها نام می‌برد (نک به Lloyd,

-
1. Structurist
 2. Relational Structurism

1986:175-7)، پژوهش حاضر ساختار را بر مبنای مدل رابطه‌ای سازمان‌دهی^۱ درک می‌کند، مدلی که جامعه را ساختاری متشکل از مناسبات متقابل اشخاص مختلف می‌داند که از رهگذر انواع مبادلات (در معنایی عام و فراتر از معنای صرف اقتصادی) با یکدیگر شبکه‌ای را شکل می‌دهند. (نک به Lloyd, 1986: 175-7). در پژوهش حاضر، مهم‌ترین ساختارهایی که مورد بررسی قرار می‌گیرند، ساختار نظام اقتصادی ایران در سده نوزدهم است که خود در نسبت و در دل ساختاری کلان‌تر و نوظهور قرار دارد: نظام جهانی سرمایه‌داری.

از آن‌جا که روش‌شناسی‌های ساختارنگر با طیف نسبتاً متنوعی از نظریه‌ها ترکیب می‌شوند (نک به Lloyd, 1986:280) در سطحی مشخص‌تر و در پیوند روش‌شناسی با نظریه، می‌توان راهبرد استفاده‌شده در این پژوهش را با تأسی از اسکاچپول، راهبردی ترکیبی، شامل «کاربست الگوهای عام در تاریخ»^۲ و «تحلیل نظم‌های علی در تاریخ»^۳ نامید (نک به Skocpol, 2009:499-506, 515-20). راهبرد کاربرد الگوهای عام، در پی آن است که الگوی نظری عامی را در موارد متعدد تاریخی مورد بررسی قرار دهد. در این‌جا، اگرچه ما صرفاً بر نمونه ایران تمرکز داریم و به مطالعه الگوی عام «تجاری شدن کشاورزی» در آن می‌پردازیم، اما به فراخور بحث اشارات کوتاهی به سایر کشورهای خاورمیانه نیز ارائه می‌کنیم و در مجموع، کلیت این فرایند عام را در دل بستری جهانی‌تر بررسی می‌کنیم؛ اما برخلاف رویکردهای مبتنی بر کاربرد الگوهای عام، ما کماکان در پی ارائه تبیین‌هایی علی هستیم یا (دست کم، در پی فراهم آوردن مقدمات این تبیین‌ها). از همین‌رو ضروری است که راهبرد تحلیل نظم‌های علی در تاریخ را نیز مدنظر قرار دهیم، راهبردی که با اتکا به تحلیل برخاسته از تبیین‌های بدیل (تبیین‌های برآمده از نظریه‌های مختلف) یا تحلیل برآمده از نمونه‌های تاریخی مختلف، در پی آن است که نظامی علی در میان پدیده‌ها و روندهای تاریخی بیابد، نظامی که به‌هیچ‌وجه در معنایی تمام‌عیار «عام» و جهان‌شمول تلقی

-
1. Relational-Organisation
 2. Applying a General Model to History
 3. Analyzing Causal Regularities in History

نمی‌شود (نک به Skocpol, 2009:515-6)؛ بنابراین، با ترکیب راهبردی متکی بر الگوهای عام در کنار راهبردی متکی بر الگوهای روندهای علی، قصد آن راداریم که خاص‌بودگی‌های تجربه ایران در سده نوزدهم را در دل فرایندی عام (تجاری شدن کشاورزی) مورد بررسی قرار دهیم.

مسیر انتخاب و تحلیل داده‌ها در این پژوهش مشابه با اکثر پژوهش‌های جامعه‌شناسی تاریخی است که در آن پس از «مفهوم‌سازی موضوع پژوهش» به ترتیب به «یافتن قرائن»، ارزیابی، سازمان‌دهی و ترکیب کردن قرائن هم‌راستا با پرسش‌های پژوهش می‌پردازیم و دست‌آخر این یافته‌ها را در بستری تاریخی قرار می‌دهیم (نک به Neuman, 2011:416-26). هم‌چنین بخش عمده منابع برگرفته از مأخذ «دست‌دوم» بوده‌اند که به‌رغم برخی محدودیت‌ها، بخش عمده آثار جامعه‌شناسان تاریخی بر مبنای همین منابع انجام شده است (نک به Neuman, 2011:428-30).

یافته‌های تحقیق

بستر بین‌المللی اقتصاد ایران در سده نوزدهم و روند تجاری شدن کشاورزی نخستین تجلی نظم نوین بازار جهانیِ نوظهور در سده نوزدهم، برای کشورهای غیر از اروپای غربی، پدید آمدن پویه‌های جدیدی در جهت رشد و گسترش تجاری شدن کشاورزی بود. تقاضای کشورهای اروپایی و در صدر آنان بریتانیا، برای محصولات خامی که ماده اولیه صنایع روبه گسترش آن‌ها محسوب می‌شد. با توجه به جایگاه مهم صنعت نساجی در پیشبرد به اصطلاح «انقلاب صنعتی» بریتانیا (نک به Hobsbawm, 2018:53-4) طبیعی است که مهم‌ترین تقاضای اروپا نیز تقاضا برای مواد اولیه این صنعت یعنی پنبه خام بود. درصد واردات اروپا از کشورهای آسیایی در خلال سده نوزدهم اگرچه روندی نسبتاً رو به کاهش داشت (از ۱۲ درصد به حدود ۸ درصد) اما حجم مطلق آن افزایش قابل توجهی داشت (حدوداً ۶ برابر) (Bairoch, 1974:577). از سوی دیگر، آسیا و اقیانوسیه نیز به دو مقصد اصلی کالاهای تولیدی اروپا در این دوران بدل شدند: افزایش تقریباً ۲۴ برابری صادرات به آسیا و ۲۱۲ برابری صادرات به اقیانوسیه در ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۰ را

می‌توان در آمار مربوط به مناسبات تجاری اروپا با این مناطق حصول کرد. تا میانه سده نوزدهم، آمریکای جنوبی و شمالی سهمی بیشتر از آسیا را در مراودات تجاری اروپا تشکیل می‌دادند، اما از ۱۸۶۰ به بعد، سهم نسبی آسیا بیشتر از سایر قاره‌ها می‌شود. (نک به Bairoch, 1974:560).

این هجوم اقتصادی و مضافاً سیاسی نظامی به کشورهایی که خود درگیر بحران‌های زوال تدریجی ساختارهای درونی‌شان بودند، اثرات مهمی از خود به جا گذاشت و به تقویت برخی طبقات یا تضعیف برخی دیگر انجامید. آن چه مسلم است، صنایع دستی سنتی این جوامع عمدتاً در نتیجه هجوم کالاهای صنعتی اروپایی روبه‌زوالی قطعی رفتند و جز در مواردی استثنائی (نظیر قالی‌بافی) هرگز احیاء نشدند (نک به McDaniel, 1971:41-2; Nashat, 1981: 64; Floor, 2014: 27; Gilbar, 1986:77). از سوی دیگر، آن چه فرصتی برای جبران کسری درآمدهای این صنایع روبه‌زوال به نظر می‌رسید، در قالب فرصت‌های تجاری برای مواد خامی نظیر پنبه، تریاک، تنباکو و غلات بروز کرد و برای زمین‌داران و تجاری که در زمینه تولید این مواد فعالیت داشتند فرصت‌های سودآور چشم‌گیری فراهم کرد.

رشد تجاری ایران در خلال سده نوزدهم (۱/۲ درصد در ۱۸۰۰ تا ۱۸۶۰، ۲/۸ درصد در ۱۸۶۰ تا ۱۹۰۱ و ۲/۶ درصد از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۳ - نک به Issawi, 1982: 24) هرگز رشدی چشمگیر نبود و هم‌چنین فاقد جهش‌های انفجاری بود و نرخ متعادل داشت. این نرخ رشد نسبتاً متعادل در سراسر این سده حاصل همین جایگزینی فرصت‌های تجاری کالاهای مختلف (به ترتیب، ابریشم، پنبه، تریاک) با یکدیگر بود. همین عدم تمرکز یک‌جانبه و حفظ تنوع در تولید محصولات تجاری بود که ایران را تا حد زیادی از بسیاری از بحران‌های کشورهای دیگری که به سمت کشاورزی تجاری تک‌محصولی سوق یافتند (نظیر پنبه در مصر، چای در سیلان و شکر در کوبا) نجات داد (نک به Gilbar, 1986:79). صدا البته هرگز نیز به میزان این کشورهای تک‌محصولی نتوانست از کشاورزی تجاری سود ببرد.

نکته‌ای که پیش از هر چیز در رابطه با اقتصاد سده نوزدهم ایران باید در نظر گرفت، آن است که به هر حال اقتصاد ایران در دوران موفق به گسست از شیوه‌های استخراج مازاد مطلق یعنی (شیوه‌های پیشاسرمایه‌دارانه تولید) نشده بود. استخراج مازاد مطلق به شیوه‌های مختلف شدت بخشی به کار، افزایش زمان کار یا مهم‌تر از همه زیر کشت آوردن زمین‌های بیشتر منحصر می‌شود، یعنی اموری که در دوران پیشاسرمایه‌داری نیز وجود داشتند. از سوی دیگر، استخراج مازاد نسبی ویژگی‌ای است منحصر به سرمایه‌داری، یعنی استخراج مازاد از رهگذر کاهش نسبت میان سود درون‌دادهای مولد (مهم‌تر از همه نیروی کار). استخراج مازاد نسبی را می‌توان نام دیگری برای رشد نظام‌مند فناوری و ابداعات فنی دانست. تنها در سرمایه‌داری است که این شکل از استخراج مازاد نسبی به پویه اصلی مولد در بنگاه‌های منفرد بدل می‌شود؛ به عبارت دیگر، تنها در سرمایه‌داری است که اقدامات تولیدکنندگان منفرد در راستای افزایش سود خود، ضرورتاً آن‌ها را به سمت افزایش توان تولیدی از طریق به کارگیری فناوری و متعاقباً تولید کالاهای بیشتر در واحد زمانی ثابت سوق می‌دهد. در نتیجه، بنگاه‌های منفردی که توان چنین کاری را داشته باشند، از امکان تسخیر بازارهای بیشتر (به دلیل کالاهای بیشتر و متعاقباً ارزان‌تر) و کنار زدن رقبای خود و در نهایت سودبری بیشتر برخوردار می‌شوند (نک به Wood, 2007:133-4). در این معنا، شیوه تولید سرمایه‌داری نیازمند جدایی سپهر اقتصادی از سپهر سیاسی است و ضرورت اعمال مستقیم قهر غیراقتصادی را که در تمامی شیوه‌های تولید پیشاسرمایه‌داری ضرورتی گریزناپذیر بود، کنار می‌نهد. ما زمانی با سرمایه‌داری مواجهیم که «قدرت مستقیم «سیاسی» در خود فرآیند تولید که شرط بنیادی تولید است، اعمال شود» (Wood, 2007:60) یعنی از رهگذر «ضرورت اقتصادی» که چیزی نیست جز همان پویه نظام‌مند افزایش بارآوری کار از طریق ارتقاء فناورانه تولید (نک به Wood, 2007: 35-69; Aston & Philpin, 2016:357). برعکس، در پیشاسرمایه‌داری، کماکان امکان افزایش فشار مطلق بر تولیدکنندگان وجود دارد.

در رابطه با اقتصاد ایران در سده نوزدهم نیز خبری از شیوه‌های استخراج مازاد نسبی نبود. اقتصاد پیشاسرمایه‌داری و معیشتی قاجار در عین حال که به دلایل گوناگون به مرزهای رشد طبیعی خود نزدیک می‌شد، در معرض بازار جهانی نوظهور نیز قرار گرفت و توانست با جهت‌گیری نسبت به تقاضای این بازار، بخش عمده‌ای از بحران‌های خود را به تعویق بیندازد. راهبردهای سنتی حکومت به منظور افزایش درآمدهای مالیاتی‌اش عبارت بود از مطالبه مالیات بیشتر از ولایات، یا مصادره زمین‌ها (از رهگذر راهبردهایی نظیر رقبات‌نویسی که تدوین فهرستی برای زمین‌های خالصه/دولتی بود). هریک از این راهبردها به دلایل مشخص واجد محدودیت‌های معینی بودند. هم میزان اعمال فشار بر حکام و رعایا حد و اندازه‌ای دارد و هم امکان انباشت قدرت قهریه؛ بنابراین، تناسب و تعادلی منطقی میان قدرت نظامی و قدرت اقتصادی دولت برقرار بود. این امر که پس از فتحعلی‌شاه عملاً خزانه تمامی شاهان عمدتاً خالی بود و تمامی ولیعهدان پس از محمدشاه حتی برای سفر از تبریز به تهران و به تخت نشستن نیازمند وام گرفتن از متنفذان و تجار بودند، خود بیانگر عمق بحران مالی دولت قاجاری است (نک به Gilbar, 1986:87). تلاش‌های اصلاح‌طلبان حکومتی نظیر عباس‌میرزا و امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار، برای کنار گذاشتن شیوه سنتی واگذاری تیول و حذف واسطه‌ها در مالیات‌ستانی و افزایش کنترل دولت مرکزی بر منابع مالی (صدالبته در کنار جفت‌ضروری این اصلاحات، یعنی تأسیس نیروی نظامی‌ای مستقل از طریق نظام سربازگیری بُنیچه)، فارغ از مستعجل بودن، پیامدی جز تعویق رسیدن به مرزهای نهایی انباشت مازاد مطلق نداشت.

از همین رو می‌توان از میانه سلطنت ناصرالدین‌شاه به بعد شاهد نقطه عطفی در بحران مالی کشور بود که رسیدگی به آن دیگر با اصرار بر شیوه‌های سنتی حل بحران ممکن نبود (نک به Azimi, 2021:25). این که برای آخرین بار در دوران او بود که «رقبات ناصری»^۱

۱. کتابچه‌هایی که فهرست زمین‌های خالصه دولتی در آن ثبت می‌شد و سابقه آن به نادرشاه و «رقبات نادری» می‌رسید. صدالبته که این روند صرفاً فهرست‌نویسی نبود و عملاً همراه می‌شد با مصادره بسیاری از زمین‌هایی که دارندگانشان امکان اثبات مالکیت خود بر زمین‌ها را نداشتند. در نتیجه رقبات‌نویسی را می‌توان یکی از راهبردهای اصلی دولت در دوران بحران دانست که از رهگذر آن، منابع مالی خود متمرکز ساخته و نظم بخشید.

تهیه شد، اینکه گذار به شکل جدید از بوروکراسی مبتنی بر تفکیک وزرای مختلف در این زمان آزمایش شد و این که تجار بزرگی هم چون امین‌الضرب بیش از هر زمان دیگری به حکومت نزدیک شده و به تأمین‌کنندگان مالی اصلی دولت بدل شده بودند، همگی نشانه‌هایی بود برای این که شیوه‌های سنتی پاسخ‌گویی به بحران مالی کارآیی خود را از دست داده است. در دل این بستر بود که فرصت‌های تجاری برای کالاهای زراعی می‌توانست منابع مالی قابل‌توجهی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دولت بگذارد: یعنی هم از رهگذر کشت این اقلام در زمین‌های خالصه دولتی و هم از طریق مالیات‌ستانی از دیگر زمین‌ها که درآمدهای نقدی از کشت این محصولات به دست می‌آوردند و صدالبته از طریق تعرفه‌های گمرکی که از صادرات این محصولات حاصل می‌شد؛ بنابراین، روی آوردن به کشاورزی تجاری بازی‌ای بردبردم برای حکومت بود و هم زمین‌داران و تجار.

در آغاز سده نوزدهم، کل تجارت خارجی ایران با همسایگان حدود ۲/۵ میلیون پوند استرلینگ بود که از این میان، ۳۲ درصد به تجارت با افغانستان، ۲۸ درصد با عثمانی (به‌ویژه عراق)، ۲۳ درصد با هند بریتانیا و ۱۵ درصد به روسیه مربوط می‌شد. کسری تجاری نیز چیزی حدود ۲۳ درصد (۳۵۰,۰۰۰ پوند) بود. باگذشت بیش از یک سده و در ۱۹۱۳-۱۹۱۴، این ترکیب تجاری دچار تحولات عمیقی شد، به طوری که از کل تجارت خارجی ایران (به ارزش ۱۹۲ میلیون و ۲۷۱ هزار روبل) حدود ۶۱/۵ درصد آن به تجارت با روسیه، ۲۲ درصد آن به تجارت با بریتانیا (از جمله هند بریتانیا) و ۶ درصد به عثمانی و تنها ۰/۷ درصد به افغانستان تعلق داشت. علاوه بر این، مراودات تجاری با سایر کشورهای اروپایی (از فرانسه و آلمان گرفته تا ایتالیا و اتریش مجارستان و بلژیک) سرجمع از حدود ۹/۴ درصد فراتر نمی‌رفت (نک به Nashat, 1981: 58; Foran, 1989:16). علاوه بر این، تنها دوره‌هایی که تجارت ایران از کسری قابل‌توجهی ضرر دید و باعث خروج مقادیر چشم‌گیری از طلا و نقره از کشور شد، اواخر دهه ۱۸۶۰ و اوایل دهه ۱۸۷۰ و هم‌چنین بین سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ بود (Gilbar, 1986:76) یعنی دوره قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲ و

نیز انقلاب مشروطه که بحران از سطح اقتصادی فراتر رفته و ابعادی سیاسی اجتماعی و زیست‌محیطی پیدا کرده بود. به‌طور کلی، تجارت ایران در طول سده نوزدهم رشدی ۱۲ برابری را تجربه کرد که البته در مقایسه با رشد ۴۲ تا ۶۰ برابری مصر و رشد ۱۵ تا ۳۰ برابری عثمانی (بخش آناتولی) چندان رشد بزرگی محسوب نمی‌شد (Nashat, 1981: 58-61; Issawi, 1971:70-2).

همان‌طور که از جدول زیر نیز پیداست، اقتصاد ایران هرگز در نتیجه جهت‌یابی در راستای تقاضای بین‌المللی به اقتصادی تک‌محصولی (نظیر آنچه در مصر و با تولید پنبه رخ داد) بدل نشد و تا نیمه سده نوزدهم، تفوق کماکان با صادرات ابریشم بود که به دلایل ذکر شده تفوقی روبه‌زوال بود. گسترش کشت و صادرات تریاک نیز در نیمه دوم سده نوزدهم هرگز حتی به ابعاد اهمیت ابریشم در اقتصاد ایران دست نیافت. رشد کشت و تجارت پنبه نیز عملاً پیامد رشد تقاضای کشور روسیه بود که پنبه ایران را به‌رغم کیفیت نامطلوب‌ترش به دلیل ارزان بودن هزینه‌های حمل‌ونقل به دیگر پنبه‌های با کیفیت‌تر ترجیح می‌داد؛ بنابراین، ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی ویژگی‌هایی منحصر به فرد به خود گرفت. خود این امر پیامد سازوکارهای طبقاتی و اجتماعی اقتصادی دیگری بود که توضیح آن‌ها پژوهشی دیگر می‌طلبد، اما در این جا ذکر این نکته صرفاً در مقام توصیف کافی است که برآیند عوامل ساختاری، طبقاتی و اجتماعی اقتصادی ایران را در وضعیتی قرارداد که تحولات برخاسته از ادغام در بازار جهانی روبه‌رشد نه آن‌چنان گسترده و

۱. عیسوی میزان رشد رقم تجارت ایران بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۶۰ را رشدی ۲ برابری و بین ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۳ را رشدی ۴ برابری و در مجموع این دوران، رشدی ۸ برابری می‌داند که تجارت را از ۲,۵۰۰,۰۰۰ پوند به ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ رساند؛ اما همین رشد اگر بر مبنای نمایه قیمت‌ها و تغییرات آن محاسبه شود، رشد واقعی حجم تجارت در این دوران به حدود ۱۲ برابر می‌رسد (نک به Issawi, 1983:230-1; Issawi, 1971:131-2). علاوه بر تخمین رشد ۸ برابری، عیسوی تخمین ۵ تا ۶ برابری شدن تجارت پس از جنگ‌های ناپلئونی تا جنگ جهانی اول را نیز ارائه می‌دهد، اما باید توجه داشت که تخمین ۱۲ برابر شدن تجارت واقعی مبتنی است بر پایه قرار دادن قیمت‌های سال ۱۸۰۰ و تخمین حجم تجارت بر مبنای نمایه قیمت‌های صادرات و واردات بریتانیا که بخش قابل توجهی از تجارت ایران را به خود اختصاص داده بود (Issawi, 1971:85; Issawi, 1983:231).

بزرگ‌دامنه شود که ساختار سیاسی کهن را یکسره منسوخ و واژگون سازد و نه آن‌چنان از مسیر تحولات این بازار جهانی بیرون بماند که به کلی از پیامدهای آن مصون باشد.

جدول ۱: درصد اقلام وارداتی و صادراتی ایران از ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۳

Table 1. Iran's importation and exportation from 1850 until 1913

| صادرات | | | | واردات | | | |
|---------------|---------------|----------|---------------------|-----------|----------|----------|-------------------|
| 1912-1913 | دهه 1880 | دهه 1850 | کالا | 1912-1913 | دهه 1880 | دهه 1850 | کالا |
| 5% | 18% | 38% | ابریشم و تولیدات آن | 30% | 48% | 43% | پارچه‌های پنبه‌ای |
| 1% | 1% | 23% | منسوجات | 5% | 15% | 23% | منسوجات |
| 12% | 16% | 10% | غلات | 6% | 2% | 9% | چای |
| (عمدتاً برنج) | (عمدتاً برنج) | | | | | | |
| 13% | 6% | 4% | میوه‌جات | 24% | 8% | 2% | شکر |
| 1% | 5% | 4% | تنباکو | 2% | 2% | 2% | اجناس فلزی |
| 19% | 7% | 1% | پنبه خام | 4% | 0 | 0 | غلات |
| 7% | 26% | 0 | تریاک | 2% | 1% | 0 | مواد نفتی |
| 12% | 4% | 0 | فرش | | | | |

(source: Issawi, 1971:135-6)

پیامدهای گسترش کشاورزی تجاری

پیامدهای گسترش کشت تجاری را باید در سطوح مختلفی بررسی کرد: سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. در سطح اقتصادی، باید به بررسی این عامل پرداخت که گسترش کشاورزی تجاری تا چه اندازه در تحول نظام اقتصادی ایران مؤثر بوده و آیا از رهگذر مداخله تجار در سپهر تولید باعث شده است که گسستی از شیوه‌های استخراج مازاد مطلق (شیوه‌های پیشاسرمایه‌دارانه) پدید آید و شیوه استخراج منحصراً سرمایه‌دارانه یعنی (استخراج مازاد نسبی از رهگذر افزایش بارآوری به مدد رشد فناوری) را جایگزین آن کرده است یا خیر. در سطح سیاسی، باید به تأثیرات رشد کشت تجاری در سیاست‌های

دولت (به‌ویژه سیاست‌های ارضی)، درآمدهای آن و تحول در سازوکارهای منازعات سیاسی پرداخت. در سطح اجتماعی نیز باید مهم‌تر از همه بررسی کرد که آیا رشد این نوع کشاورزی موجب تحول در پویه‌ها و ساختارهای طبقاتی و نیز، بر هم زدن تعادل اجتماعی-زیست‌محیطی شیوه‌های سنتی اقتصاد معیشتی شده است یا خیر.

در رابطه با سطح اقتصادی می‌توان با اطمینان پاسخ گفت که کشاورزی تجاری موجب گسترش مبادلات پولی شد. برای مثال، در ۱۸۸۲ تجار یزدی به زرنده سفر می‌کردند که تریاک زارعان آن منطقه را پیش‌خرید کنند، یا در مناطق شمالی، تجاری ایرانی و روس به این ترتیب مشوق کشت پنبه می‌شدند. به علاوه، رشد مناسبات پولی هم‌چنین باعث رونق «تولیدات خانگی»^۱ (نظیر قالی‌بافی) در روستاها شد. حتی جمعیت کوچ‌نشین نیز در اواخر سده نوزدهم (در نتیجه رونق صنعت قالی‌بافی و افزایش تقاضا برای پشم) تاندازه‌ای درگیر مناسبات پولی شده بودند (Nowshirvani & Knight, 1975:37-8,41)؛ اما چنان‌که پیش‌تر هم توضیح دادیم، مسلم است که رشد مناسبات پولی به‌خودی‌خود معادل استقرار مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری در سطح تولید نیست.

علاوه‌براین، مناطقی که درگیر کشت کشاورزی بودند، از جمله نواحی جنوبی (اصفهان، یزد، فارس، کرمان و بعدتر خوزستان و کرمانشاه. عمدتاً نواحی‌ای که در ۱۸۸۰ به بعد تحت حکومت ظل‌السلطان محسوب می‌شدند) رشد و رونق قابل توجهی را تجربه کردند که به‌نظر می‌رسد حتی پس از قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲ نیز وقوع قحطی در این مناطق نادر شده بود. بخش عمده این مسئله به اقدامات ظل‌السلطان نسبت داده می‌شود که هم پس از قحطی بزرگ اقداماتی در راستای جلوگیری از وقوع دوباره آن و تنظیم قواعدی برای توازن میان کشت غلات و تریاک انجام داده بود (یک جریب غلات درازای هر ۴ جریب خشخاش) و هم در جهت رونق خود تجارت تریاک موفق عمل کرده بود (نک به Stack, 1882 Vol2:35-6).

اما گسترش کشاورزی تجاری، از سوی دیگر ایران را، هم‌چون سایر مناطق صادرکننده محصولات کشاورزی، در معرض آسیب دیدن از روند افت قیمت‌ها از میانه‌های دهه ۱۸۷۰ تا میانه‌های دهه ۱۸۹۰ قرارداد. برای مثال، قیمت جهانی هر بوشل گندم از ۱/۵۰ دلار در ۱۸۷۱ به ۰/۲۳ دلار در ۱۸۹۴ کاهش یافت. از همین رو، به‌رغم افزایش هشت برابری صادرات گندم از بوشهر بین سال‌های ۱۸۶۹ تا ۱۸۹۴، عایدی دولت از این صادرات کمابیش ثابت ماند (McDaniel, 1971:37).

در رابطه با پیامدهای کشت تجاری، به‌ویژه کشت تریاک و ورود ابداعات فناورانه در حوزه تولید این محصول (نوعی «مدرنیزاسیون اقتصاد») مسئله پیچیده‌تر است. از نظر رگاویم، کشت تجاری تریاک موجب نوعی «مدرنیزاسیون» تولید شد: رشد سریع زمین‌های زیر کشت، بازسازمان‌دهی نیروی کار در فرایند تولید، به‌کارگیری روش‌های جدید کشت، برداشت و فرآوری، به‌کارگیری نظام‌های تأمین مالی جدید، جا باز کردن در بازار جهانی تریاک که همگی در دوره کوتاه ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ رخ داد. از نیمه دوم سده نوزدهم کشت تریاک تحولات بزرگی را از سر گذراند: تاجران مستقیماً و پیشاپیش محصول زارعان را می‌خریدند و پول نقد پرداخت می‌کردند (رابطه نزدیک و بی‌واسطه‌تر تجار ایرانی با دهقانان زارع موجب مزیت آن‌ها نسبت به تجار خارجی می‌شد). کشت تریاک به مناطقی کشیده شد که تا پیش‌ازین تجربه کشت این محصول را نداشتند. شیوه‌های تازه‌ای هم برای کشت (شیوه‌های هندی) و فرآوری تریاک به کار گرفته شد که نسبت به شیوه‌های سنتی کشاورزی در ایران شیوه‌های بدیعی محسوب می‌شدند. علاوه‌براین، رشد کیفیت تریاک ایرانی و درصد مورفین آن (سه برابر شدن در طول ۳۰ سال) در نیمه دوم سده نوزدهم نشانگر آن است که شیوه‌های تازه‌ای برای ارزیابی و آزمایش محصول رواج یافته بود. روی هم‌رفته، از نظر رگاویم کشت، فرآوری و تجارت تریاک در اواخر سده نوزدهم فعالیتی کمابیش تخصصی محسوب می‌شد که تاجران زیادی را درگیر کرده بود و بازار تولید و فروش داخلی را به بازار جهانی متصل ساخته بود (Regavim, 2012:31,34-7,105-7,200).

از نظر گیلبار نیز رشد تجارت تریاک نتیجه فعالیت تجار بزرگ و ورود آنها به مداخله در سپهر تولید بود. فرآیند فرآوری محصول نیز عمدتاً از سوی تجار انجام می‌شد نه زارعان و زمین‌داران؛ بنابراین، تجار بزرگ در تجارت تریاک به هیچ‌وجه صرفاً واسطه نبودند و از مقطع پیش‌تولید و فراهم کردن سرمایه تا فرآوری محصول در تولید دخالت داشتند (برای نمونه‌های از این تجار نک به -Gilbar, 1978:339; Gilbar, 1986:82-3). (42)

علاوه بر این‌ها، نشانه‌های دیگری را نیز مبنی بر افزایش بارآوری در زمین‌های زیر کشت تریاک را می‌توان مشاهده کرد، از جمله استفاده گسترده‌تر از کود. استفاده از کود به‌ویژه در منطقه کازرون (از مناطق اصلی کشت تریاک) قابل توجه بود و برخلاف اوایل سده نوزدهم که کود صرفاً در برخی مناطق بسیار کویری رواج داشت و آن‌هم عمدتاً از آشغال اصطبل‌ها و کاه گل دیوارهای قدیمی استفاده می‌شد، در اوایل سده بیستم و در کشت تریاک، عملاً حدود ۳۰ درصد هزینه تولید را تشکیل می‌داد (Seyf, 2008:194-5).
با این‌همه، قضاوت درباره کلیت اقتصاد ایران در این دوران و دامنه تأثیرات این روند تجاری‌شدن متفاوت‌تر است. بدون شک، رشد کشت و صادرات تریاک را می‌توان یکی از موارد مهمی تلقی کرد که از رهگذر آن، سرمایه تجاری به سپهر تولیدی نفوذ کرده بود و گام‌های نخستین در مسیر تبعیت کار از سرمایه در این حوزه برداشته شده بود، اما در عین حال، بدیهی است که این گام‌های ابتدایی ابعادی محدود داشتند و به تبعیت واقعی و تمام‌عیار کار از سرمایه منجر نشدند. پیش از هر چیز باید به نسبت کشت تجاری محصولاتی نظیر تریاک به کل اقتصاد ایران توجه کرد. در مصر، در سال ۱۸۳۵ که کشت تجاری پنبه رو به رونق بود (اما کماکان به اوج خود نرسیده بود) سود حاصل از تجارت این محصول نزدیک به ۲۲ درصد از کل عایدات دولت را تشکیل می‌داد (۱۷/۱۴ میلیون فرانک از کل عایدات برابر با ۷۶/۶۱ میلیون فرانک). علاوه بر این، بخشی از مالیات زمین‌ها نیز که نزدیک به ۵۲ درصد از کل عایدات دولت را شامل می‌شد، به زمین‌های کشت پنبه اختصاص داشت. از دهه ۱۸۶۰ به بعد، صادرات پنبه نزدیک به ۶۰ درصد از کل عایدات

دولت را شامل می‌شد (Owen, 2009:68; Hobsbawm, 2019:162,217). سهم پنبه در کل صادرات مصر از یک‌سوم در دهه‌های ۱۸۴۰-۱۸۵۰ آغاز شد و در دهه ۱۸۸۰ به ۸۰٪ رسید و در ۱۹۱۰-۱۹۱۴ تا بیش از ۹۰٪ افزایش یافت (Issawi, 1982:30-1). فارغ از ترتیبات سیاسی متفاوتی که در مصر در رابطه با انحصارهای دولتی بر کشت و تجارت محصولات تجاری رواج داشت و نقش مهم دولت مرکزی مقتدر محمدعلی‌پاشا و جانشینانش در این کشور، در این جا صرفاً ابعاد اثرگذاری کشت تجاری یک محصول و جهت‌گیری کل اقتصاد یک کشور در آن راستا را در نظر داریم.

در مقابل در ایران، سهم تریاک در دوران اوج صادرات آن در دهه ۱۸۸۰، تنها ۲۶ درصد از کل صادرات ایران را تشکیل می‌داد (نک به جدول ۱)؛ بنابراین، اقتصاد ایران هرگز به سطحی از جهت‌گیری کاملاً تک‌محصولی پیرامون یک محصول تجاری نرسید. تازه حدود یک سده بعد و در دهه ۱۹۵۰ بود که نفت توانست نزدیک به ۶۰ درصد از کل صادرات را شامل شود (Issawi, 1971:129). سهم و اثربخشی سایر محصولات تجاری در اقتصاد که حتی از تریاک هم کم‌تر بود (نک به جدول ۱). علت چنین امری بی‌شک چندبعدی است؛ از ظرفیت و کشش بازار جهانی برای محصولی نظیر تریاک (در مقایسه با کالاهای راهبردی‌تری که نقشی مهم در تأمین صنایع جهانی اصلی را ایفا می‌کردند: پنبه برای صنعت نساجی) گرفته تا اقلیم خشک و دشواری آبیاری و دوری از گره‌گاه‌های اصلی تجارت جهانی؛ اما آنچه تعیین‌کننده‌تر از تمامی این موارد بود (امری که با توجه به چارچوب نظری مان باید تأکیدی دوچندان بر آن داشته باشیم) وجود امکان‌هایی برای افزایش استخراج مازاد از رهگذر شیوه‌های مطلق و پیشاسرمایه‌دارانه بود. با توجه به وجود زمین‌های بایر (از جمله زمین‌های خالصه و ...) همواره این امکان برای تولیدکنندگان وجود داشت که افزایش تولید را با زیر کشت بردن زمین‌های تازه محقق سازند و نه افزایش بارآوری در همان قطعات زمین زیر کشت پیشین. مسلم است که در صورت وجود نیروی کار (امری که با توجه به کاهش کیفیت زندگی دهقانان در سده نوزدهم احتمالاً فرض در دسترس بودن آن چندان فرض نامعقولی نیست)، افزایش تولید از رهگذر زیر کشت بردن

زمین‌های تازه بسیار منطقی‌تر است تا سرمایه‌گذاری در فناوری‌های تولید (به ویژه‌های شیوه‌های آبیاری). چیزی شبیه به کانال‌کشی‌ها از حوضه نیل در آستانه سده نوزدهم که مصر را به این لحاظ به استثنائی یگانه در خاورمیانه بدل می‌ساخت).

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری ذکر شد، هر شیوه تولیدی واجد «عقلانیت اقتصادی» منحصر به فردی است که تصمیمات «منطقی» کنشگران اقتصادی را در آن بستر معنادار می‌سازد. در بستر مناسبات سیاسی اجتماعی قاجاری، سرمایه‌گذاری در حوزه تولید کشاورزی به دلایل مختلف تصمیمی «منطقی» نبود. با توجه به تقارن نقطه اوج رونق تجارت تریاک در ۱۸۸۰-۱۸۸۲ (نک به Seyf, 1994:225) و آغاز فروش زمین‌های خالصه از حدود ۱۸۸۵، می‌توان دریافت که نخستین انتخاب تولیدکنندگان و تاجران مهم‌ترین محصول تجاری آن دوران، زیر کشت آوردن زمین‌های بایر و رها شده بوده است. زمین‌های خالصه که تصدی آن‌ها با دولت بود، عمدتاً به حال خود رها شده بودند و تیول‌داران و متصدیان آن‌ها اقدامی در جهت حفظ و نگهداری آن‌ها نیز انجام نمی‌دادند، چه برسد به سرمایه‌گذاری بیشتر در آن‌ها؛ بنابراین، برای دولتی که دائماً دچار بحران مالی بود، فروش زمین‌های خالصه راه نجاتی هرچند موقتی برای افزودن به منابع مالیاتی‌اش بود. از سوی دیگر، تجاری که به‌ویژه در زمینه تجارت تریاک درگیر بودند، تمایل فراوانی به خرید زمین و کشت مستقیم این محصول داشتند. این کار، علاوه بر آن که به لحاظ اقتصادی تصمیمی سودمند بود و بخش بیشتری از سود کشت و تجارت تریاک را به آن‌ها اختصاص می‌داد، به لحاظ اجتماعی و منزلتی نیز تصمیمی معنادار بود، چرا که می‌توانست در بلندمدت آنان را به حوزه اشرافیت زمین‌داری وارد کند که مناسبات مستقیم‌تری با دولت داشتند و در نتیجه از امنیت و تضمین بالاتری هم در قبال اعمال خودسرانه برخوردار می‌شدند. در ادامه تخمینی در رابطه با میزان احتمالی زمین‌های خالصه فروش رفته در این دوران به دست خواهیم داد، اما نکته مهم در این جا و در بررسی پیامدهای اقتصادی گسترش کشت تجاری آن است که این تحولات به‌هیچ‌وجه نتوانست پویای نظام‌مند و انگیزه‌ای دائمی برای تولیدکنندگان فراهم سازد که با راهبردهای سرمایه‌دارانه به افزایش بارآوری تولید

بپردازند؛ افزایش محصول به مدد شیوه‌های مطلق (زیر کشت آوردن زمین‌های بیشتر) همواره انتخابی در دسترس‌تر، کم‌هزینه‌تر و مطلوب‌تر برای تاجران بود که به‌انحاء مختلف شروع به دخالت‌هایی در سپهر تولید کرده بودند.

به‌این ترتیب، رشد کشاورزی تجاری تنها واکنشی بود به روند زوال صنایع سنتی داخلی و افزایش تقاضای بین‌المللی برای مواد خام نه سکوی پرتابی برای گسست از شیوه‌های غیرسرمایه‌دارانه استخراج به شیوه‌های سرمایه‌دارانه آن؛ به‌عبارت‌دیگر، رشد محصولات تجاری نظیر تریاک و پنبه و برنج، در مقاطع مشخصی به داد اقتصاد ایران رسید تا عدم توازن تجاری‌اش را برطرف سازد و از سیل خروج مسکوکات طلا و نقره از کشور جلوگیری کند. بی‌شک همین امر نقشی مهم در تداوم و بقای نظام حکومتی‌ای داشت که از هر جهت دچار بحران بود اما کماکان تا جنگ جهانی اول، دست کم به شکل صوری، به حیات خود ادامه داد.

نکته مهم دیگر در روند گسست از مناسبات اجتماعی پیشاسرمایه‌داری^۱ «وابستگی به بازار» است. این مسئله باید موضوع نوشتاری جداگانه باشد چراکه بیش از آن که مستقیماً با وجه تجاری اقتصاد سروکار داشته باشد، با وجه اجتماعی و نیروهای طبقاتی در ارتباط است، اما با این همه، از آن‌جا که به‌لحاظ نظری مهم‌ترین جنبه گسست از مناسبات اجتماعی پیشاسرمایه‌داری محسوب می‌شود، نمی‌توان اشاره‌ای به آن نداشت. بنا به شواهد موجود (و البته پراکنده) می‌توان حدس زد که روند «وابستگی به بازار»^۱ هرگز در ایران در سده نوزدهم سیطره کامل نیافت. «مداخله در بازار»^۲ البته همواره وجود داشت اما این مداخلات ضرورتاً به «وابستگی» منجر نمی‌شد؛ یعنی، اگرچه بازار می‌توانست همواره فرصتی مضاعف برای دهقانان و به‌ویژه اربابان باشد که به سود پولی مضاعفی دست یابند، اما این روند هرگز به کنده‌شدن تمام‌عیار دهقانان از زمین و جدایی آن‌ها از وسایل معاش (و متعاقباً وابسته شدن همه‌جانبه به بازار برای فروش نیروی کار خود و تأمین معاش) منجر نشد. «مداخله در بازار» هم‌چنین از رهگذر مهاجرت‌های فصلی نیروی کار به‌ویژه در

1. Market Dependency

2. Market Involvement

نواحی‌ای نظیر تبریز که با ناحیه‌ای صنعتی هم‌جوار بود امری شناخته‌شده بود (نک به Hakimian, 1985; Shakery, 2005:113-42) اما این موضوع نه ابعاد چندان گسترده‌ای داشت و نه حتی می‌توانست نشان‌گسستن تمام‌عیار دهقانان از وسایل معاش (زمین) و بدل شدن به نیروی کار مزدی باشد، چراکه بخش عمده این مهاجرت‌ها فصلی بود. علاوه‌براین، وقایعی نظیر قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲ (که در ادامه درباره آن توضیح خواهیم داد) واکنشی متقابل به‌ویژه از جانب حکومت پدید آورد تا اقتصاد معیشتی کماکان تا حد زیادی حفظ شود و در نتیجه، وابستگی دهقانان به زمین حفظ‌شده و وابستگی به بازار به تعویق بیافتد. شواهدی چندان‌ی هم مبنی بر آن وجود ندارد که گسترش کشت تجاری در یک منطقه منجر به جذب کارگران کشاورزی از مناطق دیگر شده باشد، آن‌چنان‌که با قشر تازه‌ای کارگران کشاورزی سروکار داشته باشیم که برای معاش کاملاً وابسته به کار روی زمین دیگران باشند. این دسته از کارگران کشاورزی یا (خوش‌نشینان) همواره در روستاها وجود داشته‌اند اما ابعاد آن‌ها گسترش معناداری در این دوران نیافت. حقیقت امر آن است که تاروپود نظام اجتماعی ایران در سده نوزدهم به‌هیچ‌وجه از چنین توانی برخوردار نبود که در راستای گسستن تمام‌عیار از مناسبات اجتماعی پیشاسرمایه‌داری به چرخش و بازجهت‌یابی در راستای مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌دارانه پردازد.

اما آیا در رابطه با پیامدهای تجاری‌شدن کشاورزی در سطح سیاسی و اجتماعی نیز می‌توان همین‌گونه قضاوت کرد؟ مطمئناً پاسخ منفی است. همان‌طور که ذکر شد، رشد کشاورزی تجاری یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش تقاضا برای خرید زمین‌های خالصه دولتی بود. انتقال خالصجات در ابتدا صرفاً راهکاری بود برای مقابله با اوضاع نابسامان این زمین‌ها که واگذاری و انتقال کامل آن به اشخاص را منطقی‌تر جلوه می‌داد تا صدور برات و واگذاری درآمد آن‌ها به شکل تیول. علاوه‌بر این، خالصجات انتقالی هم عایدی‌ای مستقیم برای دولت به همراه داشت و هم نرخ مالیاتی سنگین‌تری نسبت به زمین‌های معمولی که درآمدزایی دولت را مضاعف افزایش می‌داد. البته در ابتدا، صاحبان این خالصجات انتقالی امکان واگذاری آن را به شخص ثالث نداشتند، هرچند این املاک به

وراث آن‌ها منتقل می‌شد (لمبتن، ۱۳۶۲: ۲۸۷)؛ اما با صدور فرمان‌های ملوکانه در ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ به‌هرحال شکل‌های ابتدایی مالکیت مطلق شخصی بر زمین‌ها ایجاد شد (نک به Shakeri, 2005:69-70). در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه فرمانی برای فروش همهٔ املاک خالصه به‌غیر از املاک حومهٔ تهران صادر شد و طی یک دهه بخش عمدهٔ این املاک به فروش رفت (نک به Lambton, 1983:288; Ansary, 1943:62). هم‌چنین، در نتیجهٔ چنین فرایندی این امکان هم مهیا شد که مالکان بزرگ‌تر اقدام به خرید یا تصرف زمین‌های ملکان خرد کنند که به‌این ترتیب، موج تمام‌عیاری پدید آمد که بزرگ‌مالکی در ایران را رواج داد. فروش املاک خالصه از حدود ۱۸۸۵ آغاز شد و این روند تا ابتدای دههٔ ۱۸۹۰ و صدور رسمی فرمان فروش این املاک نیز ادامه داشت (نک به Floor, 2020:67; Fashahi, 1981:273). ادامهٔ این روند به همراه پیامدهای وقایعی نظیر قحطی بزرگ که با تضعیف خرده‌مالکی به‌صورت غیرمستقیم در تقویت بزرگ‌مالکی نقش داشت (نک به Mirkiaei, 2015:175-80) موجی از تمرکز مالکیت بر زمین را پدید آورد. این روند چنان گسترش یافت که در گزارش ۱۹۱۳ کمیسیونی دولتی از گسترش زمین‌داری «بسیار بزرگ» سخن به میان آید: مالکانی که کل روستا، کل منطقه یا حتی در نواحی شمالی کشور صاحب کل ولایت بودند (Floor, 2020:71)

آمار مشخصی از میزان زمین‌های خالصهٔ واگذار شده در دست نیست اما می‌توان از طریق درآمدهای مالیاتی مستقیم به‌صورت تخمینی به میزان زمین‌های خالصهٔ انتقالی دست پیدا کرد. از آن‌جا بخش عمدهٔ زمین‌های خالصهٔ انتقالی از دور تولید خارج شده بودند یا بارآوری بسیار اندکی داشتند، قاعدتاً می‌بایست افزایش درآمدهای مالیاتی مستقیم از مقطع ۱۸۸۵ را حاصلِ احیاء و مالیات‌ستانی مجدد از این زمین‌ها دانست. میانگین درآمد مالیاتی مستقیم از سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۸۴ (بنا به آمار مربوط به ۷ سال مختلف در این بازه) معادل بود با ۳۵,۲۷۲,۵۷۱ قران، اما میانگین درآمد مالیاتی مستقیم از سال ۱۸۸۵ (مقطع واگذاری زمین‌های خالصه) تا ۱۹۰۰ عبارت بود از ۵۱,۰۱۳,۰۰۰ قران (نک به Floor, 1998:439-40). بنا به آمار سال ۱۹۰۰، زمین‌های قابل کشت در این مقطع ۱۶ میلیون هکتار بوده‌اند

(Floor, 2020:39)، بنابراین، اگر مالیات حاصل از ۱۶ میلیون هکتار زمین در ۱۹۰۰ معادل ۵۱ میلیون قران بوده باشد، می‌توان با در نظر گرفتن افزایش نرخ‌های مالیاتی مختلف به تخمینی از میزان خالصه‌جات واگذار شده و زیر کشت رفته دست‌یافت و به ارقام جدول زیر رسید که خبر از افزایش ۳ تا ۵ میلیون هکتاری اراضی زیر کشت می‌دهد:

جدول ۲: محاسبه زمین‌های زیر کشت پس از انتقال خالصجات دولتی از ۱۸۸۵ به بعد

Table 2. Estimation of the cultivated lands after the sale of state-owned lands after 1885

| درصد رشد نسبت به پیش از 1885 | میزان افزایش زمین‌های زیر کشت (میلیون هکتار) | افزایش درآمد مالیاتی از زمین‌های زیر کشت (قران) | |
|------------------------------|--|---|--|
| 45% | 5 | 15740429 | معیار حداکثری (بدون افزایش نرخ مالیاتی) |
| 35% | 4/2 | 12592344 | معیار حد وسط (افزایش نرخ مالیاتی ۲۰ درصدی) |
| 23% | 3 | 7870214 | معیار حداقلی (افزایش نرخ مالیاتی ۵۰ درصدی) |

افزایش سطح زمین‌های زیر کشت در این دوران پدیده‌ای جهانی بود که البته علت‌های متعددی در هر کجا داشت. مهم‌ترین نمونه بین سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰، ایالات متحده آمریکا بود که نیمی از افزایش کل زمین‌های زیر کشت جهان را به خود اختصاص می‌داد یعنی (حدود ۱۲۵ میلیون جریب)؛ اما این افزایش برای نواحی اروپایی نیز قابل توجه است: سوئد در همین دوران زمین‌های زیر کشت را بیش از دو برابر کرد، ایتالیا و دانمارک بیشتر از ۵۰ درصد رشد داشتند، روسیه و آلمان و مجارستان نیز حدود یک‌سوم. علت این افزایش در مناطقی هم‌چون ایالات متحده، توسعه حمل‌ونقل و دسترس‌پذیر ساختن مناطق غربی این قاره برای زراعت بود؛ اما در نواحی اروپایی، علاوه بر این عوامل دیگری هم دخیل بودند: کنار گذاشتن آیش زمین‌ها، قابل کشت ساختن زمین‌های بایر و مرداب‌ها و ... و سرانجام، نابودی جنگل‌ها. در ضمن این نکته نیز قابل توجه است که بریتانیا که در این

زمان هم عملاً به شکل فناورانه و سرمایه‌دارانه کشاورزی گذار کرده بود (افزایش بارآوری زمین به جای افزایش مساحت زیر کشت) و هم بخش قابل توجهی از تقاضای زراعی‌اش را از طریق واردات پاسخ می‌گفت، تنها ۵ درصد افزایش سطح زیر کشت را تجربه کرد (نک به Hobsbawm, 2019:222)؛ بنابراین، افزایش ۲۳ تا ۴۵ درصدی زمین‌های زیر کشت در ایران هم به نظر رقم معقولی می‌رسد.

خریداران این املاک قاعدتاً متنفذان، زمین‌داران و تجار بزرگ بوده‌اند. برای مثال، اراضی اطراف کرمان به یکی از خاندان فرمانفرما فروخته شد، خالصه گیلان به فتح‌الله اکبر (سپهدار اعظم)، بخش عمده خالصه اطراف ملایر به سیف‌الدوله و خالصجات اطراف خراسان و نیشابور نیز به نیرالدوله واگذار شد (نک به Fashahi, 1981:273). نمونه دیگر نیز فروش زمین‌های شمال کازرون به معین‌التجار بوشهری بود که ذکر آن پیش‌تر آمد (Gilbar, 1986:82-3). علاوه بر این، اقتدار شاه به ویژه در جنوب ایران (در نتیجه مواردی نظیر لغو امتیاز رویتر در 1872) تضعیف شده بود که این تضعیف قدرت همراه شد با موج قدرت گرفتن تاجران و رونق تجارت جنوب که بین سال‌های (1875 تا 1904)، از رقم ۱/۷ میلیون پوند به ۴/۵ میلیون پوند افزایش یافته بود. ولایت فارس عملاً پل ارتباطی میان تجارت خلیج فارس و مناطق داخلی کشور بود و علاوه بر این، از همان آغاز سده نوزدهم، سلطه خاندان قاجار بر کل ایران میسر نشد مگر در اتحاد با تجار بزرگ و خاندان‌های متنفذ جنوب نظیر حاج خلیل قزوینی تاجر بوشهری و حاج ابراهیم کلانتر، سرسلسله خاندان قوام شیرازی (نک به Olson, 1981:181,183-; Ejlali, 2004:21,57; Martin, 2018:46-7)؛ بنابراین، روند رونق تجاری و مشخصاً کشت تجاری تریاک از یک سو و روند تضعیف قدرت مرکزی از سوی دیگر، منجر به تحولات مهمی در تعادل و توازن سیاسی ایران شد که پیامدهای آن را می‌توان در سال‌های پایانی سده نوزدهم و اوایل سده بعد ذیل تحولاتی نظیر جنبش تنباکو و مشروطه شاهد بود. نکته مهم در این تحولات، افزایش ثروت و قدرت قشری از تاجران بزرگ بود که درگیر تجارت محصولات نظیر تریاک بودند و متعاقباً درصدد برآمدند که این قدرت را در حوزه سیاسی نیز به کار گیرند.

برخلاف نمونه‌هایی نظیر مصر و هند، دولت مرکزی عملاً تا پایان سده نوزدهم موفق به سامان‌دهی سازوکاری برای سودبردن از تجارت محصولات نظیر تریاک نشده بود و سود این تجارت‌ها عمدتاً به تجار بزرگ درگیر آن می‌رسید. به‌طور کلی تا میانه‌های دهه ۱۸۹۰ سیاست‌های دولت در حوزه تجار تریاک به سود تجار و زمین‌داران بود و آن‌ها عملاً از مالیات مستقیم معاف بودند کل عوارض دریافتی از آن‌ها نهایتاً به ۲ تا ۲/۵ درصد از قیمت کل تریاک می‌رسید (Gilbar, 1978:342-3). این وضعیت تازه از ۱۸۹۵ کمی تغییر کرد، زمانی که دولت در پی وضع تعرفه ۵ درصدی بر صادرات تریاک برآمد. فرمان دیگری نیز در ۱۸۹۸ صادر شد که تعرفه گمرکی را برای تمامی تجار ایرانی و خارجی بنا به ارزش کالاها به ۵ درصد افزایش می‌داد. در نهایت نیز مدیران بلژیکی جدید در ۱۹۰۱ موفق به اعمال نرخ گمرکی ۵ درصد برای تمام کالاها و در ۱۹۰۳ موفق به اعمال نرخ ۲۰ درصد برای صادرات تریاک شدند (Ibid:343-5). این به آن معنی است که تا ۱۹۰۳، عملاً بخش عمده سود تجارت تریاک به تجار بزرگ می‌رسید و از قضا بخش عمده آنان نیز تجار ایرانی بودند و نه کمپانی‌های خارجی.^۱ تب تجارت تریاک به نحوی بود که در اصفهان افراد خانه و حتی لباس‌هایشان را برای خرید زمین و ورود به حوزه کشت و تجارت این محصول می‌فروختند (نک به Walcher, 2008:17-9). علاوه بر این، بخش عمده سود تریاک در فرایند فرآوری و آماده‌سازی محصول نهفته بود که عمدتاً از سوی تجار صورت می‌گرفت نه زمین‌داران و تولیدکنندگان مستقیم. دهقانان مالک می‌توانستند

۱. مطمئناً این به معنی عدم حضور کامل کمپانی‌های خارجی نیست. به‌ویژه آن‌که در زمینه حمل‌ونقل، تجار ایرانی وابسته به این کمپانی‌ها بودند؛ اما کماکان طرف حساب اصلی تولیدکنندگان مستقیم همین تجار ایرانی بودند که با سود فراوان می‌توانستند محصول را به کمپانی‌های خارجی بفروشند یا مستقیماً صادر کنند. برخی از این تجار عبارت بودند از: حاج عبدالرحیم مدیر کمپانی تجاری فارس (واسط شرکت مویرو تویدی)، حاج میرزا محمد کازرونی (واسط شرکت دیوید ساسون)، میرزا محمدصادق دهدشتی (واسط شرکت زیگلر و گری پل که این دومی از شرکت‌های معروف حمل‌ونقل دریایی بود)، حاجی غلام محمد صدر، ملک‌التجار اصفهانی (واسط شرکت دیوید ساسون) و حاجی علی‌اکبر یزدی (واسط شرکت‌های زیگلر و هانس) که همانطور که از نام‌ها برمی‌آید، عمدتاً تجار مناطق جنوبی ایران بودند (نک به Ranjbar & Dehghan, 2016:81-4).

از هر من تبریز تریاک خام، بین ۵۰ تا ۹۰ قران و از هر من تریاک فرآوری شده بین ۱۱۰ تا ۱۷۰ قران سود کسب کنند. زمین‌دارانی که به صورت سهم‌بری زمین‌های خود را زیر کشت می‌بردند نیز از هر یک من تریاک خام، ۲۰ تا ۵۰ قران و از هر من تریاک فرآوری شده ۸۰ تا ۱۳۰ قران سود می‌کردند. هزینه فرآوری تریاک خام به محصول نهایی معادل ۳ قران برای هر من بود، درحالی‌که قیمت تریاک فرآوری شده حدود ۶۰ تا ۸۰ قران بیشتر تریاک خام بود. به رغم این تفاوت قیمت، به دلیل فقدان ابزار و نیروی کار لازم برای فرآوری محصول، گرایش عمومی به فروش تریاک خام به تجار بزرگ بود (Gilbar, 1978:339)؛ بنابراین، کشت تجاری تریاک اگرچه هرگز نتوانست حتی به ابعاد کشت تجاری پنبه برسد و کلیت ساختار اقتصادی ایران را پیرامون تولید و تجارت تخصصی یک تک محصول بازسازمان‌دهی کند، اما دست کم در استقرار بنیان‌های دو روند مهم تأثیرگذار بود، یکم، پدید آوردن قشری از تجار بزرگ ثروتمند که به حد قابل توجهی در زمین و املاک نیز سرمایه‌گذاری کرده بودند (و البته متعاقباً متمرکز شدن زمین‌ها و پدید آمدن بزرگ‌مالکی - نک به Nadi et al. 2018) و دوم، پدید آمدن زمینه‌های ابتدایی مالکیت شخصی مطلق^۱ پس از واگذاری زمین‌های خالصه.

اما بحث بر سر پیامدهای زیست‌محیطی کشاورزی تجاری کمی مناقشه‌برانگیزتر است و نیاز به بررسی جداگانه دارد، اما در این مقاله صرفاً اشاره‌ای به کلیات بحث خواهیم کرد. در رابطه با پیوند قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲ و کشاورزی تجاری پنبه و تریاک بحث‌های مفصلی شده است. بخش عمده مورخان با استدلال او کازاکی موافقند که ابعاد گسترش کشت تجاری تریاک و پنبه به هیچ وجه آن‌چنان وسیع نبود که بتوانیم آن را علت اصلی

۱. منظور از مالکیت شخصی یا خصوصی مطلق مالکیتی است که در آن، مالک امکان واگذاری ملک به هر شکل را دارد و پس از مرگ او نیز ملک به وراثت او منتقل می‌شود. این شکل از مالکیت قاعدتاً پیش‌تر نیز به صورت محدود و پراکنده عمدتاً در میان اشراف و نزدیکان خاندان سلطنتی وجود داشته است اما شکل غالب مالکیت تا این زمان، مالکیت تیولی بود که اساساً مالکیت موقت و واسطه‌ای محسوب می‌شد. این که در مواردی خود تیول‌گرایش به موروثی شدن داشت، تغییری در اصل ماجرا نمی‌دهد که به هر حال تیول‌دار حقی مطلق نسبت به واگذاری و فروش زمین نداشت و صرفاً حق بهره‌برداری از آن را داشتیم.

وقوع این قحطی بزرگ تلقی کنیم (نک به Okazaki, 1986:188-92; Melville, 1988:313; Regavim, 2012:64-5). از سوی دیگر، برخی دیگر از مورخان نظیر مجد (Majd, 2018:5-7,12-3) با توجه به ارزیابی متفاوت (و البته بزرگ‌نمایی شده) از تلفات این قحطی، نقش کشت تجاری محصولاتی نظیر تریاک و پنبه را بسیار مهم می‌دانند. برخی دیگر از مورخان نیز نظیر کاظمی (Kazemi, 2016:336 and passim) تبیینی چندبعدی‌تر از قحطی ارائه می‌دهند و علت اصلی آن را «کالایی‌شدن بیش‌ازحد» وسایل معاش و گسست از نوعی اقتصاد معیشتی به اقتصاد بازاری می‌دانند.

ناظر به همین وجه آخر و بحث کاظمی (2016)، باید توجه داشت که اقتصاد ایران تا پیش از گسترش کشت تجاری کشاورزی اقتصادی معیشتی بود و هرمنطقه در آن واجد نوعی خودبسندگی بود. این عامل در کنار عدم توسعه حمل‌ونقل باعث شده بود که هر منطقه ملزم به تولید وسایل معاش (عمدتاً غله) برای خود باشد و امکان جابه‌جایی غلات در مسیرهای طولانی وجود نداشت. با توجه به این امر، حتی وارد شدن کوچک‌ترین خللی در این تعادل شکننده معیشتی، مسلم است که امکان بروز قحطی چند برابر می‌شد؛ بنابراین، کشت تجاری محصولاتی نظیر تریاک، فارغ از ابعاد مطلق و نسبی آن، به‌هرحال بخشی از زمین‌های هر منطقه را که می‌بایست به تأمین غلات موردنیاز آن منطقه می‌پرداختند، به سمت کشت محصولات تجاری سوق داده است. در نتیجه، چنان‌که در سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۷۲ نیز رخ داد، کافی بود در یک سال با برداشت بد محصول یا کم‌آبی مواجه شویم تا ابعاد فاجعه به حدود بی‌سابقه‌ای برسد که بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر را به کام مرگ بکشد. در این رابطه به ذکر یک مثال بسنده می‌کنیم: اصفهان حتی تا پیش از رواج کشت تجاری و حتی «در سال‌های رفاه» برای تأمین غلات خود نیازمند واردات از «عراق [عجم] و بربرود و جاپلق و خوانسار و گلپایگان و کمره» بود (Ansary, 1999:415). این تعادل شکننده در اقتصادی معیشتی که بر خودکفایی منطقه‌ای مبتنی بود، با کوچک‌ترین فشاری از بیرون متزلزل می‌شد؛ بنابراین، رشد کشاورزی تجاری فارغ از ابعاد مطلق آن، در برهم‌خوردن این تعادل متزلزل اقتصاد معیشتی ایران مؤثر بود و بدون‌شک در کنار دیگر دلایل، از

عوامل مهم مؤثر در قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲ محسوب می‌شود. اهمیت مضاعف این قحطی و دیگر قحطی‌ها در اواخر سده نوزدهم از آن رو بود که پیامدهای اجتماعی سیاسی گسترده‌ای به دنبال شد: شورش‌های نان که در نتیجه این قحطی‌ها پدید آمد، نقطه عطف مهمی در گسست از اقتصاد اخلاقی سنتی حکومت بود، اقتصادی اخلاقی که مبتنی بر «پیمان دوجانبه حاکم و مردم» بود و با اتکا بر نقش‌هایی سنتی هم‌چون «محتسب» زمینه‌های دخالت دولت را برای تعدیل سازوکارهای بازار فراهم می‌آورد. زوال این اقتصاد اخلاقی که توأمان بود با زوال نقش‌هایی اجتماعی هم‌چون محتسب (زوال نوعی کنترل اجتماعی سازوکارهای ناب اقتصادی بازار)، نقطه‌ای تعیین‌کننده در سازوکارهای سیاست سنتی و نظام حکومتی پیشاسرمایه‌داری بود (نک به Mirkiaei, Cronin, 2018:26 and passim; 2015:188-206).

بحث و نتیجه‌گیری

جایگاه اقتصاد ایران در بازار جهانی روبه‌رشد سده نوزدهم جایگاهی خاص بود که از یک سو امکان کنار ماندن تمام‌عیار از پیامدهای رشد این بازار جهانی را نمی‌داد و از سوی دیگر، از الزامات ادغام تمام‌عیار در این بازار بهره‌مند نبود. علت این که چرا اقتصاد ایران واجد چنین جایگاهی بود، نیازمند پژوهش و تبیینی مفصل‌تر از ویژگی‌های ژئوپولیتیک ایران، نظام سیاست بین‌الملل و به‌ویژه ساختارهای طبقاتی و سازوکارهای حکومتی در کشور است که چنین جایگاهی را برای ایران تثبیت کرده بودند. به‌هرحال، این جایگاه واجد پیامدهایی برای روند آتی تحولات نظام اقتصادی و سیاسی سلسله قاجاری در سده نوزدهم داشت.

بحران‌های مالی همیشگی دولت مرکزی، در کنار فرصت‌های تجاری محدود تجار ایرانی، بستری را فراهم کرد که رشد تقاضای جهانی برای محصولات تجاری کشاورزی فرصتی را برای سودبری هم حکومت و هم تاجران فراهم کند. در این میان، روند زوال تولید و صادرات ابریشم در ۱۸۶۴ نقطه عطف مهمی بود که اقتصاد ایران را از سنتی‌ترین کالای تجاری دیرین‌اش محروم می‌ساخت. پس‌از این افول، فرصتی برای رشد محصولاتی

تجاری نظیر پنبه، برنج و تریاک پدید آمده که از این میان، تجارت تریاک از جایگاه مهم‌تری برخوردار بود. پیامدهای رشد این تجارت در سطوح مختلفی قابل بررسی است. در سطح اقتصادی، هرچند رشد تولید و تجارت تریاک تا حد قابل توجهی توانست سرمایه تجاری را به مداخله در سپهر تولید و متعاقباً افزایش بارآوری سوق دهد، اما وجود راهبردهای استخراج مازاد مطلق (نظیر زیر کشت آوردن زمین‌های بایر) باعث شد این روند مداخله در سپهر تولید محدود باقی بماند. علاوه بر این، افول جهانی اهمیت تریاک نیز در این امر مؤثر بود که کل فرصت ایران برای بهره‌برداری از مزایای رشد این محصول بیش از سه تا چهار دهه نباشد. تریاک به سرعت با محدودیت بزرگ‌ترین واردکننده‌اش یعنی چین و کارزارهای بین‌المللی علیه کشت و مصرف آن مواجه شد. بازار پنبه نیز به‌طور کلی در اختیار سایر تولیدکنندگان مثل مصر، هند، ترکیه و حتی سودان قرار گرفت (نک به Issawi, 1982:120-2) و اگر بازار روسیه نبود عملاً حتی همان تقاضا نیز برای پنبه ایرانی به وجود نمی‌آمد. در تولید ابریشم نیز خیلی زود (در نتیجه ترکیبی از عوامل ساختاری و پیشامدوار) بازار جهانی به رقاباتی هم‌چون چین و ژاپن واگذار شد. برخلاف دیگر نمونه‌های خاورمیانه و آسیای میانه نظیر مصر و هند، در ایران، گسترش کشاورزی تجاری و فرصت‌های تجاری بین‌المللی صرفاً به محملی بدل شد تا از رهگذر آن، راهبردهای استخراج مازاد مطلق (پیشاسرمایه‌دارانه) تداوم یابد و دولت پیشاسرمایه‌داری امکان‌های بیشتری برای به تعویق انداختن بحران‌های مالی خود بیابد. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که به‌طور کلی نقش خاورمیانه در اقتصاد جهانی محدود بود و متعاقباً سهم و بهره‌مندی‌اش از آن نیز کمتر از سایر نقاط بود. برای مثال، حتی تا سده بیستم و در حدود ۱۹۷۶-۱۹۷۸، کل خاورمیانه و شمال آفریقا صرفاً تولیدکننده ۱۱/۶ درصد از کل محصول پنبه جهان، ۶/۲ درصد از کل محصول تنباکو، ۳/۵ درصد از کل محصول شکر خام و ۱۰/۸ درصد از کل محصول پرتغال در جهان بودند (Issawi, 1982:122).

بنابراین، در پاسخ به پرسش نخست این پژوهش (آیا تجاری‌شدن کشاورزی منجر به تحول پویه‌های درونی نظام اقتصادی معیشتی ایران در سده نوزدهم شد؟) باید پاسخ داد خیر. نظام اقتصادی ایران پیش و پس از تجاری‌شدن کشاورزی کماکان نظامی مبتنی بر استخراج مازاد مطلق باقی ماند و تجاری‌شدن کشاورزی به‌جای آن که در سطح شیوه تولید تحولاتی ریشه‌دار پدید آورد، صرفاً باعث شد که بازیگران سنتی این اقتصاد بی‌آن‌که مجبور به گسست از رویه‌های پیشین خود شوند، صرفاً از امکانات تازه‌ای در جهت تأمین منافع خود بیابند.

در سطح سیاسی، رشد کشاورزی تجاری تأثیر مهمی در تغییر سیاست‌های دولت مرکزی داشت. آغاز به فروش زمین‌های خالصه برای پاسخگویی به بحران مالی (که خریداران آن علاوه بر برخی متنفذان سیاسی، همین تجاری بودند که ثروتشان از تجارت‌هایی نظیر تجارت تریاک تأمین شده بود) و آغاز فرایند استقرار مالکیت شخصی مطلق که با واگذاری همین زمین‌های خالصه (دولتی) آغاز شد از پیامدهای مستقیم این فرایند بود. علاوه بر این، ثروتی که این تجارت نصیب تجار می‌کرد، نقش مهمی در برهم‌زدن تعادل پیشین منازعات سیاسی میان گروه‌های سنتی قدرت داشت. شکل‌گیری نخستین شکل‌های مقاومت سیاسی در برابر حکومت که با واگذاری امتیازات اقتصادی به تضعیف اقتصادی تجار منجر می‌شد، بدون نقش پررنگ تجار عملی نبود؛ بنابراین، کشاورزی تجاری با فراهم آوردن ثروت برای بخش مشخصی از تجار مستقیماً زمینه‌های قدرت‌گیری سیاسی آن‌ها را فراهم کرد و به‌صورت غیرمستقیم نیز، در تحکیم حقوقی قدرت آن‌ها از رهگذر استقرار مالکیت شخصی مطلق نقش داشت.

بنابراین، پاسخ به پرسش دوم این پژوهش (آیا تجاری‌شدن کشاورزی به دگرگونی رویه‌های سیاسی موجود در جامعه قاجاری منجر شد) مثبت است. به‌نحوی که ذکر شد، تجاری‌شدن هم راهبردهای دولت مرکزی را در عرصه تأمین مالی دگرگون ساخت و هم مناسبات سنتی تجار و دولت را با یکدیگر متحول کرد.

در رابطه با پرسش سوم (تأثیرات تجاری شدن در سطح طبقات اجتماعی) باید گفت که در سطح اجتماعی رشد کشاورزی تجاری موجب تحولی مهم هم در ساختار طبقاتی ایران در سده نوزدهم و هم در نظام بهره‌برداری از زمین شد. هرچند کل این فرایند را نمی‌توان منحصرأ به کشاورزی تجاری نسبت داد، اما آغاز خرید زمین‌ها و املاک زراعی از سوی تجار، فرآیندی را پدید آورد که برخی آن را «فتودالی شدن سرمایه تجاری» نامیده‌اند (نک به Afary, 2006:37; Torabi Farssani, 2005:44,49,231,439; Matin, 2013:60). خرید زمین هم می‌توانست امکان‌های تجار را برای افزایش ظرفیت تولیدی محصولات نظیر تریاک افزایش دهد و هم می‌توانست آن‌ها را از سایر منابع قدرت در جامعه قاجاری (قدرت بزرگ مالکی) بهره‌مند سازد. به علاوه، خود این امر آغازگر روند زوال نظام سنتی بهره‌برداری از زمین (تیول‌داری) بود که پس از مشروطه شیب تندتری هم پیدا کرد. بدل شدن زمین‌های خالص دولتی به املاک خصوصی گام نخست در مسیر گسست از مناسبات پیشاسرمایه‌داری بود که صدالبته گسست تمام‌عیار از آن تا نزدیک به یک سده بعد (اصلاحات ارضی) به طول انجامید. علاوه بر این، این روند به شکل‌گیری نطفه‌های اولیه طبقه‌ای تازه منجر شد که در اواخر قرن و زنه مهمی در تعیین مسیر آتی جامعه ایرانی محسوب می‌شد، طبقه‌ای که اگرچه به خودی خود از توان و ظرفیت بسیج سیاسی برخوردار نبود، اما پشتیبانی‌اش از هر گروه، ایدئولوژی و نهاد سیاسی‌ای می‌توانست تغییری قاطع در مسیر تحولات ایجاد کند.

دست آخر، در رابطه با پرسش چهارم پیامد رشد کشاورزی تجاری در سطح زیست محیطی، چیزی نبود جز برهم زدن تعادل شکننده اقتصاد معیشتی قاجار و پدید آمدن قحطی‌هایی نظیر قحطی بزرگ ۱۸۶۹-۱۸۷۲. در این جا نیز، رشد کشاورزی تجاری تنها عامل مؤثر در این پدیده نبود اما نقش پراهمیتی در آن داشت. پیامدهای گسترش قحطی‌ها و متعاقب آن، شورش‌های نان، نیز نقشی تعیین‌کننده در زوال قطعی نظام حکومتی سنتی پیشاسرمایه‌داری ایران داشت که مبتنی بر نوعی اقتصاد اخلاقی نان و پیمان دوجانبه میان حاکم و مردم بود.




تشکر و سپاسگزاری

نویسندگان مقاله مراتب سپاسگزاری خود را از دست‌اندرکاران فصلنامه علوم اجتماعی، به‌ویژه سردبیر محترم، اعلام می‌دارند که در داوری، آماده‌سازی و چاپ این مقاله با نویسندگان کمال همکاری را به نمایش گذاشتند.

تأییدیه اخلاقی و تعارض منافع

نویسندگان حاضر متعهد می‌شوند که نگارش مقاله حاضر با رعایت امانت کامل و به‌کارگیری معیارهای علمی در ارجاع‌دهی انجام گرفته است. علاوه‌براین، با توجه به غیاب منابع مالی سازمانی، تعارض منافی نیز وجود ندارد.

ORCID

Vahid Shalchi  <https://orcid.org/0000-0001-9343-9642>
Ismaiel Shams  <https://orcid.org/0000-0002-0680-0581>
Alireza Khazaei  <https://orcid.org/0000-0002-1442-4985>

References

- Afary, J. (2006), *The Iranian Constitutional Revolution*, Translated into Persian by Reza Rezaei. Tehran: Bistoon Publication. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Zahra & Aramjoo, Ali (2011), "The Growth of Commercial Agriculture and its consequences during the second half of The Qajar Era: Case study of Qaienat" in *Cultural History studies: the Journal of Iranian Association of History*, 2:7, pp. 121-135 [In Persian].
- Anievas, A., & Nişancıoğlu, K. (2020). *How the west came to rule: the geopolitical origins of capitalism*, Translated into Persian by Alireza Khazaei. Tehran: Cheshmeh (Charkh) Publication. [In Persian]
- Ansary, M.H.J. (1943). *The History of Esphahan and Rey*. Tehran: Published by Hossein Emadzadeh. [In Persian]
- Ansary, M.H.J. (1999). *The History of Eshphahan*. Edited by Jamshid Mazaheri. Tehran: Masha'al Publication. [In Persian]
- Ashraf, A. (1980). *The Historical Obstacles to the Development of Capitalism: The Qajar Period*. Tehran: Zamineh (Payam) Publication. [In Persian]
- Aston, T. H., & Philpin, C. H. E. (Ed.). (2016). *The Brenner Debate*. Translated into Persian by Hassan Mortazavi, Tehran: Sales Publication. [In Persian]
- Azimi, M. (2021). *Finance is the spirit of constitutionalism: re-reading the role of American advisers in reforming Iran's financial system*. Tehran: Nahad-Gara Publication. [In Persian]
- Bairoch, Paul (1974). "Geographical structure and trade balance of European foreign trade from 1800 to 1970" in *Journal of European Economic History*, 3(3), pp. 557.
- Brenner, R. (2019). *A Critique of Neo-Smithian Marxism*. Translated by Alireza Khazaei and Mohammad-Sadegh Fallahpoor. Tehran: Cheshmeh (Charkh) Publication. [In Persian]
- Brenner, Robert (1986). *The Social Basis of Economic Development*, in "Analytical Marxism", edited by John Roemer, published by the Press syndicate of the university of Cambridge, New York.
- Brenner, Robert (2007), "Property and Progress: Where Adam Smith Went Wrong" in *Marxist History-Writing for the Twenty-first Century*, edited by Chris Wickham, Published by
- Cronin, Stephanie (2018), *Bread and justice in Qajar Iran: the moral economy, the free market and the hungry poor*, Middle Eastern Studies, DOI:10.1080/00263206.2018.1472081.
- Ejlali, F. (2004), *The Foundation of the Qajar Rule*, Tehran: Ney Publication. [In Persian]

- Fashahi, M. (1981). *The Genesis of Capitalism in Iran (1796-1905)*. Tehran: Gutenberg Publication. [In Persian]
- Floor, W. (2014). *Traditional Crafts in Qajar Iran*. Translated into Persian by Alireza Baharloo. Tehran: Peykare Publication. [In Persian]
- Floor, W. (2020). *Agriculture in Qajar Iran*. Translated into Persian by Shahram Gholami, Tehran: Elmi-Farhangi Publication. [In Persian]
- Floor, Willem (1998), *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Periods 1500-1925*, Bibliotheca Persica Press, New York.
- Foran, John (1989), "The Concept of Dependent Development as a Key to the Political Economy of Qajar Iran (1800-1925)" in *Iranian Studies*, Vol. 22, No. 2/3, pp. 5-56.
- Gilbar, Gad G. (1978), "Persian Agriculture in the late Qajar Period 1860-1906: some economic and social aspects " in *Asian and African studies*, Vol 12. No 2, pp. 312-365.
- Gilbar, Gad G. (1986), "The Opening Up of Qājār Iran: Some Economic and Social Aspects" in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol.49, No. 1*, pp. 76-89.
- Hakimian, Hassan (1985), "Wage Labor and Migration: Persian Workers in southern Russia 1880-1914" in *International Journal of Middle East Studies*, Vol, 17, pp. 443-462.
- Heidary, A. (2020). *Inverted Reading of the Iranian Despotism*. Tehran: Mania Honar Publication. [In Persian]
- Heller, H. (2017). *The Birth of Capitalism*. Translated into Persian by Hassan Mortazavi. Tehran: Sales Publication. [In Persian]
- Herrera, Rémy (2008), "Theories of the capitalist world-system" In *Critical Companion to Contemporary Marxism*, Edited by Jacques Bidet and Stathis Kouvelakis, Brill publication, Leiden and Boston.
- Hobsbawm, E. (2018). *The Age of Revolution. Translated into Persian by Ali-Akbar Mahdian and Ashkan Salehi*. Tehran: Akhtaran Publication. [In Persian]
- Hobsbawm, E. (2019). *The Age of Capital. Translated into Persian by Ali-Akbar Mahdian*. Tehran: Akhtaran Publication. [In Persian]
- Issawi, Charles (1971), *The Economic History of Iran 1800-1914*, The University of Chicago Press, Chicago and London.
- Issawi, Charles (1982), *An Economic History of the MiddleEast and North Africa*, Columbia University Press, NewYork.
- Issawi, Charles (1983), "Iranian Trade 1800-1914" in *Iranian Studies*, Vol 16, No ¾, pp. 229-241.
- Katouzian, H. (1993). *Despotism, Democracy and the National Movement*. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Katouzian, H. (1995). *The Political-Economy of Iran: from the Qajar until the end of Pahlavy dynasty*. Translated into Persian by Mohammad-

- Reza Naffisy and Kambiz Azizi. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Kazemi, Ranin (2016), "Of Diet and Profit: On the Question of Subsistence Crises in Nineteenth-Century Iran," *Middle Eastern Studies*, 52(2), pp. 335-358.
- Lambton, A.K.S. (1983). *Landlord and Peasant In Persia. Translated into Persian by Manoochehr Amiry*, Tehran: Elmi-Farhangi Publication. [In Persian]
- Lloyd, Christopher (1986). *Explanation in Social History*, Basil Blackwell, Oxford and New York.
- Lloyd, Christopher (1993). *The Structures of History*, Blackwell Publications, Oxford and Cambridge.
- Majd, Mohammad Gholi (2018), *A Victorian Holocaust; Iran in the Great Famine of 1869-1873*, Hamilton Books, Lanham, Maryland.
- Mansoorbakht, Ghobad (2009), "Commercial Agriculture during Qajar Era" in *Iran's History*, 5:61, pp.123-150. [In Persian]
- Martin, V (2018). *The Qajar Pact*. Translated into Persian by Hassan Zangeneh. Tehran: Mahi Publication. [In Persian]
- Marx, K. (2007). *The Communist Manifesto in The Manifest after 150 years*. Translated into Persian by Hassan Mortazavi. Tehran: Agah Publication. [In Persian]
- Marx, K. (2015). *The Capital. Translated into Persian by Hassan Mortazavi*. Tehran: Lahita Publication. [In Persian]
- Matin, Kamran (2013), *Recasting Iranian Modernity: International relations and social change*, Routledge Publication, London.
- McDaniel, Robert A. (1971), "Economic Change and Economic Resiliency in 19th Century Persia" in *Iranian Studies* (4:1), pp. 36- 49.
- Melville, Charles P. (1988), "The Persian Famine of 1870-72: Prices and Politics," *Disasters*, 12 (4), pp. 309-25.
- Mirkiaei, M. (2015). *Bread and Politics*. Tehran: Elmi Publication. [In Persian]
- Moazami, Behrooz (2013), *State, Religion, and Revolution in Iran, 1796 to the Present*, Palgrave Macmillan, New York.
- Murray, Patrick (2004), *The Social and Material Transformation of Production by Capital: Formal and Real Subsumption in Capital*, Volume I, in "The Constitution of Capital; Essays of Volume I of Marx's Capital" Edited by Bellofiore and Taylor, Palgrave Publications, pp 243- 273
- Nadi, Zahra & et al. (2018), "The Results of Commercialization of Agriculture on the Land Proprietorship during the Qajar Era: Case study of Mazandaran" in *Journal of Iranian Local Histories*, 6:2(12), pp. 79-92. [In Persian].

- Nashat, Guity (1981), "From Bazaar to Market: Foreign Trade and Economic Development in Nineteenth-Century Iran" in *Iranian Studies* (14: 1/2), pp. 53-85.
- Neuman, William L. (2011), *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*, Vol 2, Translated into Persian by Hassan Danaeifard and Hossein Kazemi. Tehran: Mehrban Nashr. [In Persian]
- Nowshirvani, Vahid F. & Knight, Alice (1975), "*The Beginnings of Commercial Agriculture in Iran*", Discussion Papers. 233, Yale University, Connecticut.
- Okazaki, Shoko (1986), "The Great Persian Famine of 1870-71," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 49(1), pp. 183-92.
- Olson, Roger T. (1981), "Persian Gulf Trade and the Agricultural Economy of Southern Iran in the Nineteenth Century" in *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, edited by Nikki Keddie and Micheal Bonine, State University of New York Press, Albany.
- Owen, Roger (2009), *The Middle East in the World Economy 1800-1914*, I.B. Tauris, London.
- Ranjbar, M. and Dehghan Hessampoor, M. (2016). The Commercialization of Opium during the Qajar period of the Iranian Economy. *Alzahra University Quarterly of the Islam and Iran History*. 31 (121): 69-97. [In Persian]
- Regavim, Ram Baruch (2012), *The Most Sovereign of Masters; the history of opium in modern Iran, 1850-1955*, PhD Dissertation presented to the faculties of the university of Pennsylvania.
- Seyf, A (1994). *Iranian Economy at the 19th century*. Tehran: Cheshmeh Publication. [In Persian]
- Seyf, A. (2008). *The Lost Century: Iranian Economy and Society at the 19th century*. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Shakery, Kh (2005). *The Economic-Political Background of the Constitutional Movement and the development of the Social-Democracy at that Period*. Tehran: Akhtaran Publication. [In Persian]
- Skocpol, T. (Ed.). (2009). *Vision and method in historical sociology, Translated into Persian by Hashem Aghajari*. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Stack, Edward (1882), *Six Months in Persia, 2Vols*, Sampson Low, Marston, Searle & Rivington, London.
- Torabi Farssani, S. (2005). *Merchants, Constitutionalism and State*. Tehran: Tarikhe-e- Iran Publication. [In Persian]
- Toufigh, E and et al. (2019). *Naming the Suspension*. Tehran: Mania Honar Publication. [In Persian]

- Vali, A. (2001). *Pre-Capitalist Iran: a Theoretical History*. Translated into Persian by Hassan ShamsAvary. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Walcher, Heidi, A. (2008). *In the Shadow of the King: Zill al-Sultan and Isfahan under the Qajars*. London: IB Tauris.
- Wood, E.M. (2007). *Democracy against Capitalism*. Translated into Persian by Hassan Mortazavi. Tehran: Baztab-negar Publication. [In Persian]
- Wood, E.M. (2020). *The Origin of Capitalism: A Longer View*. Translated into Persian by Hassan Mortazavi. Tehran: Sales Publication. [In Persian]

استناد به این مقاله: شالچی، وحید، شمس، اسماعیل، خزائی، علیرضا. (۱۴۰۱). پیامدهای جامعه‌شناختی تجاری شدن کشاورزی در دوران قاجار، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۹(۹۶)، ۱۱۹-۱۶۱.

DOI: 10.22054/qjss.2022.67967.2529



Social sciences is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License...

